



۸۵/۶/۱

نشست تخصصی:

الگوی ساخت

(الگوی نظام سازی اسلامی)

دو جلسه

محورهای بحث:

۱. مراد از نظام سازی اسلامی در نگاه الگوی پیشرفت اسلامی چیست؟
۲. حجیت و استظهار اصل بودن تنظیم روابط انسانی در اسلام چیست؟
۳. ارکان سه گانه الگوی نظام سازی اسلامی کدام است؟

شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی

اسفندماه ۱۳۹۷

شناسنامه:

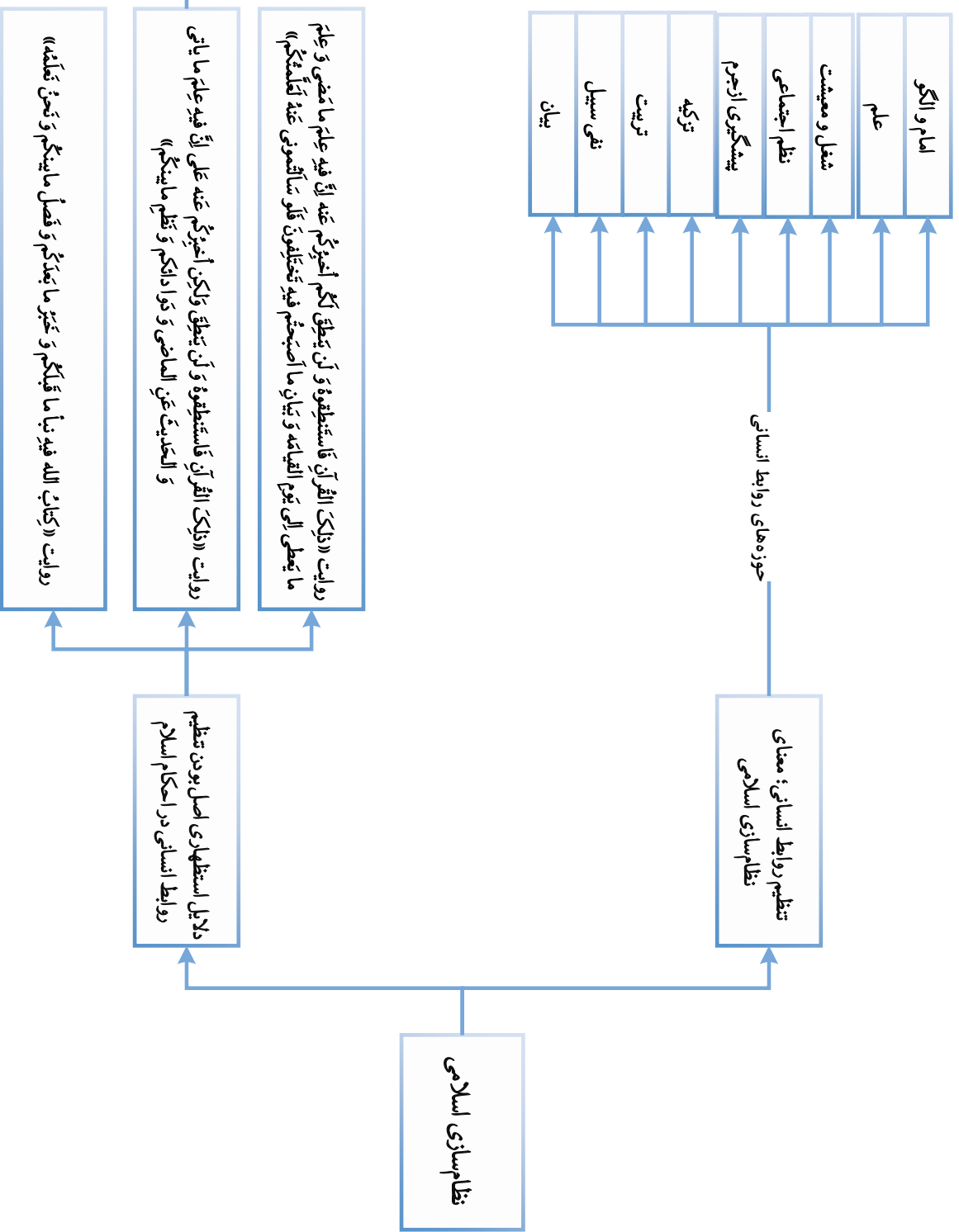
جزوه پیش‌رو متن پیاده‌شده سخنرانی حجت‌الاسلام والمسلمین علی‌کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) در نشست تخصصی دو جلسه‌ای با موضوع «الگوی ساخت (الگوی نظام‌سازی اسلامی)» است که در جمع نخبگان مشهد در تاریخ ۱۱ و ۱۰ اسفندماه ۱۳۹۷ در محل قرارگاه فرهنگی ولی‌امر شهر مقدس مشهد برگزار شده است. پیشنهاد می‌شود این جزوه در قطع رحلی به انتشار برسد.

جلسه اول

فهرست مطالب

۱. تنظیم روابط انسانی؛ مراد از نظام‌سازی در نگاه الگوی پیشرفت اسلامی ۱
- ۱/۱. اصلاح رابطه بین انسان و امام (فقه الامام)؛ اولین حوزه اصلاح روابط انسانی ۱
- ۱/۲. اصلاح رابطه بین انسان و معلم (فقه العلم)؛ دومین حوزه اصلاح روابط انسانی ۲
- ۱/۳. اصلاح رابطه انسان در حوزه کسب (فقه المکاسب)؛ سومین حوزه اصلاح روابط انسانی ۲
- ۱/۴. اصلاح رابطه انسان در حوزه مدیریت اختلافات؛ چهارمین حوزه اصلاح روابط انسانی ۳
- ۱/۵. اصلاح رابطه بین انسان و قوانین؛ پنجمین حوزه اصلاح روابط انسانی ۳
- ۱/۶. در مجموع نه حوزه مؤثر بر تنظیم روابط انسانی؛ ماهیت احکام اسلامی ۳
۲. دلایل استظهاری اصل بودن تنظیم روابط انسانی در شریعت اسلام ۴
- ۲/۱. روایت «ذَلِكَ الْقُرْآنِ فَاسْتَنْطِقُوهُ...» امام صادق علیه السلام؛ اولین دلیل بر اصل بودن تنظیم روابط انسانی در قرآن کریم ۴
- ۲/۲. روایت «ذَلِكَ الْقُرْآنِ فَاسْتَنْطِقُوهُ...» امیرالمؤمنین علیه السلام؛ دومین دلیل بر اصل بودن تنظیم روابط انسانی در قرآن کریم ۴
- ۲/۳. روایت «كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ نَبَأٌ مَا قَبْلَكُمْ...» امام صادق علیه السلام؛ سومین دلیل بر اصل بودن تنظیم روابط انسانی در قرآن کریم ۵
- ۲/۴. لزوم استظهار از علم متکی بر پایگاه اشراف به دلیل پیچیدگی فطرت انسان‌ها و تنظیم روابط مختارانه آن‌ها ۵
۳. تفاوت نظام‌سازی با سیستم‌سازی در فهم از موجودی اصلی در روابط به نام انسان ۵
- ۳/۱. بدیهی بودن نظام‌سازی در اسلام در صورت توجه به معنای «تنظیم روابط انسانی» در آن ۶
- ۳/۲. لزوم بحث مفصل از الگوی ساخت و انحلال آن در فقه‌البیان و ارائه نظام مقایسه در رابطه با آن؛ دستور العمل‌های جلسات آینده الگوی ساخت ۶

الگوی ساخت؛ الگوی نظام سازی اسلامی براساس تنظیم روابط انسانی (جلسه ۱)



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

إن شاء الله در جلسه امشب و فردا شب یک گفتگوی اجمالی را با موضوع تبیین اجمالی الگوی ساخت که در واقع ارکان نظام‌سازی اسلامی را توضیح می‌دهد به محضرتان تقدیم می‌کنم. امشب بحث را به تبیین معنای نظام‌سازی اختصاص می‌دهم و ان شاء الله فردا شب بحث را با توضیح روش نظام‌سازی تکمیل می‌کنم و اجمالاً تفاوت آن را با روش‌های طراحی سیستم مثل «SWOT» یا مدل‌های آینده‌پژوهی شرح خواهم داد. ولی به دلیل اینکه خود معنای نظام‌سازی باید قدری تفصیلی‌تر مطرح شود، امشب به عنوان مقدمه سعی می‌کنم مسئله نظام‌سازی را به کمک بعضی آیات و روایات توضیح دهم.

۱. تنظیم روابط انسانی؛ مراد از نظام‌سازی در نگاه الگوی پیشرفت اسلامی

مراد ما از نظام‌سازی - در یک جمله - تنظیم روابط میان انسان‌ها در بخش‌های مختلف است؛ این بخش‌های مختلف - با توجه به مباحثاتی که قبلاً داشته‌ایم - حدوداً حوزه اصلی است.

۱/۱. اصلاح رابطه بین انسان و امام (فقه الامام)؛ اولین حوزه اصلاح روابط انسانی

از مهم‌ترین بخش‌هایی که انسان‌ها باید روابطشان به یک تنظیم صحیحی دست پیدا کند، رابطه بین انسان‌ها و مسئولین است که تعبیر فنی‌تر رابطه بین انسان و امامش است؛ دو فرض دارد؛ یا میان انسان و امام، روابط غلطی طراحی می‌شود یا روابط صحیحی؛ که هر دو فرض با اهمیت است. حالا امام، چه امام نار باشد چه امام نور؛ و چه انسان، ناصر امام نور باشد و

چه اهل فُعود نسبت به وظایف خود در برابر امام نور. به هر حال یکی از بحث‌هایی که ما در نظام‌سازی داریم این است که انسان باید رابطه‌اش را با امامش درست تنظیم کند؛ مثلاً اگر بر یک حکومتی - خدای ناکرده - امام و سلطان جائر حاکم بود، انسان مؤمن باید به یک رابطه صحیحی با سلطان جائر دست پیدا کند. در واقع ما نیاز به تنظیم روابط انسانی در حوزه سیاسی - به اصطلاح امروزی‌ها - و به اصطلاح فنی‌تر به تنظیم رابطه انسان و مسئول یا امام داریم. این یک بخش است.

۱/۲. اصلاح رابطه بین انسان و معلم (فقه العلم)؛ دومین حوزه اصلاح روابط انسانی

یکی دیگر از بخش‌هایی که در تنظیم روابط انسانی موضوعیت دارد، رابطه بین انسان و معلمش است. این هم یک بخش مهم است؛ در روایت این‌گونه آمده است که: «مَنْ أَصْغَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ»^۱ اگر کسی به سخن گوینده‌ای گوش دهد او را پرستش کرده است و در ادامه روایت آمده است که: «فَإِنْ كَانَ نَاطِقًا عَنِ اللَّهِ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ» اگر آن گوینده حرف‌های خدا را مطرح می‌کند، مستمع هم عبادت خدا می‌کند و اگر آن گوینده حرف‌های شیطان را مطرح می‌کند، گوش دادن به حرف‌های او به معنای عبادت شیطان است. پس ما در حوزه علم هم به تنظیم روابط انسانی نیاز داریم؛ قبل از اینکه کتابی را مطالعه کنیم، قبل از اینکه در جلسه‌ای شرکت کنیم با قرائن و شواهدی باید تشخیص بدهیم که آیا آن، علم نافع است یا علم مضر؛ پس این هم یک بخش تنظیم روابط انسانی است. چرا؟ به دلیل اینکه اگر آن علم، غلط بود، زندگی انسان‌ها را به چالش می‌کشد. پس حتماً قبل از استماع علم باید احراز کنیم که آن علم، علم نافع است و علم غلطی نیست.

۱/۳. اصلاح رابطه انسان در حوزه کسب (فقه المكاسب)؛ سومین حوزه اصلاح روابط انسانی

یک بخش دیگر از تنظیم روابط انسانی، تنظیم روابط انسانی در حوزه کسب است؛ همه انسان‌ها دارای شغل و کسب هستند. اینجا هم باید روابط انسانی در حوزه مکاسب درست تنظیم شود. روابط انسانی در حوزه کسب نیز نباید به یک روابط غلطی ختم شود؛ مثل آنچه الآن در کشور ما هست، یعنی سنجه‌های ارزیابی بازار کار در ایران را سازمان بین‌المللی کار و آمارشناسان می‌نویسند و چارچوب سازمان بین‌المللی کار هم بر اساس «بیانیه فیلادلفیا»^۲ است. بیانیه فیلادلفیا را هم بعد از جنگ جهانی نوشته‌اند. آن‌ها که بیانیه فیلادلفیا را نوشته‌اند این‌گونه مطرح کرده‌اند که یکی از علت‌های وقوع جنگ جهانی، ظلم‌هایی بود که کارفرماها بر کارگرها انجام می‌دادند؛ بنابراین سعی کردند روابط انسانی در حوزه شغلی را طبق یک قواعدی بازتعریف کنند. حالا آیا آن بازتعریفی که در بیانیه فیلادلفیا اتفاق افتاده است، به مرتفع شدن ظلم بین کارگر و کارفرما یعنی

۱. حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ الْمَالِكِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِبرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا قَالَ قَالَ ابْنُ أَبِي مُحَمَّدٍ لَقَدْ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ مَنْ أَصْغَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ فَإِنْ كَانَ نَاطِقًا عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ وَإِنْ كَانَ نَاطِقًا عَنْ إِبْلِيسَ فَقَدْ عَبَدَ إِبْلِيسَ... هر کس به سخنگویی گوش دهد بندگی او نموده پس اگر آن سخنگو، از جانب خدا سخن بگوید مستمع نیز بندگی خدا نموده و اگر ناطق از جانب ابلیس باشد مستمع، عبادت ابلیس نموده است.

مصدر اولیه: عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۰۳

منابع دیگر: وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۱۵۳

۲. The General Conference of the International Labour Organization, meeting in its Twenty-sixth Session in Philadelphia, hereby adopts, this tenth day of May in the year nineteen hundred and forty-four, the present Declaration of the aims and purposes of the ...International Labour Organization and of the principles which should inspire the policy of its Members

کنفرانس عمومی سازمان بین‌المللی کار در بیست‌وششمین اجلاسیه خود در فیلادلفیا در تاریخ ۱۰ مه ۱۹۴۴ اعلامیه حاضر را درباره اهداف و مقاصد سازمان بین‌المللی کار و اصولی که باید الهام‌بخش سیاست اعضای آن باشد به تصویب می‌رساند...

جهت مشاهده متن کامل این بیانیه می‌توانید به لینک زیر مراجعه کنید:

آدرس مطلب در پایگاه رسمی سازمان بین‌المللی کار: yon.ir/eisq1

بهبود رابطه انسانی در مکاسب کمک می‌کند؟ **فیه نظر!** بنابراین ما باید یک بررسی کنیم و با مرکز آمار ایران و وزارت کار وارد گفتگو شویم و سنجه‌های ارزیابی بازار کار را ارزیابی و بررسی بکنیم که آیا این سنجه‌ها منجر به تصحیح روابط انسانی می‌شود؟ یا نه؟

۱/۴. اصلاح رابطه انسان در حوزه مدیریت اختلافات؛ چهارمین حوزه اصلاح روابط انسانی

یکی دیگر از حوزه‌هایی که باید تنظیم روابط انسانی در آن اتفاق بیافتد، حوزه مدیریت اختلافات بین انسان‌ها است. به هر حال اصل وجود اختلاف در حوزه‌های مختلف در جوامع انسانی در سطوح مختلف مفروض است. چگونه اختلاف بین انسان‌ها را مدیریت کنیم؟ این هم یکی از حوزه‌های تنظیم روابط انسانی است. **عمده مدل پیشنهادی اسلام برای تنظیم روابط انسانی حفظ حدود الهی است؛ یعنی شناختن مرزها و حفظ مرزها در روابط؛** چرا؟ تا حق انسان‌ها ضایع نشود؛ یعنی حدود الهی مانع پیدایش اصطکاک است. اگر شما حدود را در بخش‌های مختلف تعریف نکردید، در نتیجه به صورت طبیعی امکان دارد تجاوز در روابط انسانی اصل قرار بگیرد؛ پس نوع مدیریت اصطکاکات یا اصطلاحاً «قضا» از حوزه‌های مهم تنظیم روابط انسانی است.

۱/۵. اصلاح رابطه بین انسان و قوانین؛ پنجمین حوزه اصلاح روابط انسانی

از دیگر حوزه‌هایی که بر تنظیم روابط انسانی تأثیر دارد، حوزه قانون‌گذاری در جامعه است. درک افرادی که برای ایجاد نظم در یک جامعه قانون می‌گذارند، از قانون چیست؟ آیا درکشان از قانون، مدیریت جبری است؟ یعنی به بهانه ایجاد نظم می‌خواهند اختیار انسان را به چالش بکشند؟ آقایان در حقوق می‌گویند: «در ذات قانون جبر نهفته است و قانون ابزار ایجاد نظم است.»^۳ بنابراین می‌گویند به بهانه ایجاد نظم ما می‌خواهیم آدم‌ها را مجبور بکنیم. **آیا با توجه به علم النفس یا به تعبیر امروزی‌ها علم روان‌شناسی تأثیر سوء بر جامعه و روابط انسانی می‌گذارد؟ ظاهراً قاعده اولیه این است که جبر تفصیلی منجر به ناپایداری نظم می‌شود؛** یعنی اگر دائماً امرونهی کنید ولو اینکه اسم امرونهی را عوض کرده و قانون بگذارید ولی ماهیت تغییر نکند همان امرونهی و عدم توجه به اختیار باشد، پس امکان دارد به نظم ناپایدار دست پیدا کنید. معروف است که اگر مانیورینگ را از کشورهای اروپایی حذف کنند - یعنی مثلاً در آن کشورها برق برود - تقریباً شورش عمومی اتفاق می‌افتد و در بعضی از ایالت‌های آمریکا که این اتفاق افتاده بود، پلیس قادر به مدیریت ساده مسئله نبود؛ بنابراین اگر به قانون تکیه کردیم - البته به معنای غربی آن یعنی جبر - نمی‌توانیم نظم پایدار در روابط انسانی ایجاد کنیم که البته باید بحث کنیم - چون نمی‌توانیم نظم را نادیده بگیریم - ولی در عین حال نمی‌توانیم به بهانه ایجاد نظم اختیار را هم حذف کنیم. شاید راه‌حل مانند آنچه در نقشه الگو پیشرفت گفته‌ایم نظریه نظم اختیاری است - که بعداً باید تفصیلاً توضیحش دهیم - پس دیگر حوزه‌ای که باید در آن روابط انسانی را تنظیم کنیم حوزه قانون‌گذاری است.

۱/۶. در مجموع نه حوزه مؤثر بر تنظیم روابط انسانی؛ ماهیت احکام اسلامی

در مجموع نه حوزه را مؤثر بر تنظیم روابط انسانی می‌دانیم و وقتی سخن از نظام‌سازی را به میان می‌آوریم، مرادمان تنظیم روابط انسانی در این نه حوزه است و در همه این نه حوزه حکم فقهی داریم و اتفاقاً پایه ایجاد نظم و تنظیم روابط انسانی - بر

۳. افراد سعادتی را که می‌شناسند، نمی‌خواهند و ملت سعادتی را که نمی‌شناسد می‌خواهد. هر دوی آن‌ها احتیاج به راهنما دارند. باید افراد را مجبور ساخت که اراده و میل خود را با عقل وفق دهند. باید به ملت آموخت که آنچه را می‌خواهد بشناسد. در آن موقع است که فکر و ذهن عموم روشن می‌شود و در هیئت اجتماعی، عقل با اراده متحد می‌گردد. آنگاه تمام اجزاء جامعه به خوبی به هم کمک می‌کنند و جامعه نیروی بیشتری به دست می‌آورد. لزوم یک قانون‌گذار در اینجا نمایان می‌گردد.

اساس نظر ما - در این نه حوزه، اجرای احکام فقهی ما است. پس به این معنا که بنده عرض کردم اساساً تنها رسالت و کارکرد فقه، نظام‌سازی است. حتی اگر نگوئیم که تنها رسالتش نظام‌سازی است، یکی از رسالت‌های اصلی اش تنظیم روابط انسانی است؛ یعنی وقتی شما احکام فقهی را تحلیل می‌کنید، ماهیت این احکام فقهی در واقع در حال تحلیل و تنظیم روابط میان انسان‌ها است؛ این مسئله‌ای است که باید به آن توجه کرد. بنابراین مراد ما از نظام‌سازی؛ یعنی تنظیم روابط انسانی در تمامی حوزه‌های زندگی؛ و علمی غیر از فقه نمی‌تواند این کار را انجام دهد.

۲. دلایل استظهاری اصل بودن تنظیم روابط انسانی در شریعت اسلام

در حال حاضر چند روایت را محضران می‌خوانم؛ البته در آینده شرح بیشتری خواهم داد، ولی ببینید ائمه علیهم‌السلام در روایات، تنظیم روابط انسانی را تصریح می‌کنند.

۲/۱. روایت «ذَلِكَ الْقُرْآنِ فَاسْتَنْطِقُوهُ...» امام صادق علیه‌السلام؛ اولین دلیل بر اصل بودن تنظیم روابط انسانی در قرآن کریم

روایتی از امام صادق علیه‌السلام وجود دارد که می‌فرماید: «ذَلِكَ الْقُرْآنِ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَ لَنْ يَنْطِقَ لَكُمْ أُخْبِرُكُمْ عَنْهُ إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا مَضَى وَ عِلْمَ مَا يَعْطَى إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حُكْمٍ مَا بَيْنَكُمْ»^۴ ایشان وقتی می‌خواهند قرآن را معرفی کنند، می‌فرمایند قرآن «حُكْمٍ مابینکم» است. احکامی که در میان شما به آن نیاز است را بیان می‌کند. «وَ بَيَانَ مَا أَصْبَحْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» شما در مواردی اختلاف پیدا می‌کنید که قرآن آن اختلافات را تبیین کرده است. سپس امام علیه‌السلام می‌فرماید: «فَلَوْ سَأَلْتُمُونِي عَنْهُ لَعَلَّمْتُكُمْ». اگر این‌ها را از من بپرسید - یعنی نروید از پوزیتیویست‌ها بپرسید و بیایید از من امام بپرسید - آن وقت می‌گویم که قرآن در مورد اختلافات شما و آنچه مابین شما است چه گفته است. از این عبارت استفاده می‌شود که امام می‌فرمایند در تنظیم روابط انسانی فقط به فقه رجوع کنید. فرمودند: «فَلَوْ سَأَلْتُمُونِي» اگر از من بپرسید، از چه؟ «عَنْهُ» از چه؟ از آن‌ها که عرض کردم، «لَعَلَّمْتُكُمْ» آن‌ها را به شما می‌گویم.

۲/۲. روایت «ذَلِكَ الْقُرْآنِ فَاسْتَنْطِقُوهُ...» امیرالمؤمنین علیه‌السلام؛ دومین دلیل بر اصل بودن تنظیم روابط انسانی در قرآن کریم

حدیثی دیگر از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل شده است که عبارات تقریباً شبیه همین حدیث امام صادق علیه‌السلام است. مانند روایت قبل عبارات از اینجا شروع می‌شود: «ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَ لَنْ يَنْطِقَ وَ لَكِنْ أُخْبِرُكُمْ عَنْهُ أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأْتِي وَ الْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي وَ دَوَاءَ دَائِكُمْ وَ نَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ»^۵ اصلاً حضرت به صراحت می‌فرمایند «نَظْمٍ مابینکم» در قرآن وجود دارد؛ یعنی اگر خواستید نظم بین انسان‌ها را تنظیم کنید، باید سراغ قرآن بروید و باید این‌ها را از قرآن بیرون بیاورید؛ این هم یک حدیث است.

۴. مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بِنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَ لَنْ يَنْطِقَ لَكُمْ أُخْبِرُكُمْ عَنْهُ إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا مَضَى وَ عِلْمَ مَا يَأْتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حُكْمٍ مَا بَيْنَكُمْ وَ بَيَانَ مَا أَصْبَحْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ فَلَوْ سَأَلْتُمُونِي عَنْهُ لَعَلَّمْتُكُمْ.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: این نسخه همان قرآنست، از او بخواهید تا با شما سخن گوید، او هرگز سخن نگوید، ولی من از او به شما خبر می‌دهم، در قرآنست علم گذشته و علم آینده تا روز قیامت میان شما حکم می‌دهد و اختلافات شما را بیان می‌کند.

کافی، ج ۱، ص ۶۱

۵. امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: این قرآن است، پس در خواست نمائید تا گویا گردد و هرگز گویا نمی‌شود، و لیکن من شما را از آن خبر می‌دهم آگاه باشید! در قرآن است علم به آنچه (بعد از این) می‌آید، و خبر از گذشته و داروی درد و نظم و ترتیب دادن به آنچه مربوط به شما است.

مصدر اولیه: نهج البلاغه، ص ۲۲۳

منابع دیگر: بحارالانوار، ج ۳۱، ص ۵۴۶

۲/۳. روایت «کتابُ الله فيه نبأ ما قبلكم...» امام صادق علیه السلام؛ سومین دلیل بر اصل بودن تنظیم روابط انسانی در قرآن کریم

حدیث دیگری مجدداً از امام صادق علیه السلام نقل شده است که می‌فرماید: «کتابُ الله فيه نبأ ما قبلكم وَ حَبْرٌ مَا بَعْدَكُمْ وَ فَضْلٌ مَا بَيْنَكُمْ وَ نَحْنُ نَعْلَمُهُ»^۶ می‌گویند داوری بین شما در کتاب خداست و من امام صادق علیه السلام این‌ها را می‌دانم. حضرت می‌فرماید «نَحْنُ نَعْلَمُهُ» یعنی ما ائمه این‌ها را می‌دانیم.

۲/۴. لزوم استظهار از علم متکی بر پایگاه اشراف به دلیل پیچیدگی فطرت انسان‌ها و تنظیم روابط مختارانه آن‌ها

پس اگر گفتیم معنای نظام‌سازی تنظیم روابط میان انسان‌ها است، به استظهار این روایات که خواندم و ده‌ها روایت دیگری که در حوزه‌های مختلف وجود دارد، قواعد این نظام‌سازی را باید از فقه استنباط کنیم و از آیات و روایات بیرون بیاوریم. این‌ها ظهور روایات ما است. علت آن نیز خیلی روشن است؛ به دلیل اینکه تنظیم روابط میان انسان‌ها با تنظیم رابطه میان دو قطعه تفاوت دارد. مثلاً وقتی شما دارید موتور ماشینی را تنظیم می‌کنید، می‌خواهید بین قطعات آن هارمونی یا هماهنگی ایجاد کنید؛ پس احتمالاً به سادگی می‌توان این کار را انجام داد؛ به علت اینکه ماهیت قطعات، ماهیت پیچیده‌ای نیست، اما اگر گفتید که این موضوع تنظیم روابط بین دو فطرت پیچیده است از جمله پیچیدگی‌های آن این است که انسان‌ها همچون قطعات اتومبیل فاقد اختیار نیستند بلکه دارای اختیار هستند چگونه می‌توان دو اختیار را با یکدیگر هماهنگ کرد؟ یکی از پیچیدگی‌ها این است؛ چون اختیار به معنای قدرت انتخاب آتی و هر لحظه است؛ یعنی یک نوع عدم ثبات در اختیار خوییده است و هر لحظه می‌تواند اقبال و ادبار کند.^۷ حالا می‌گویید می‌خواهید موجودی را که یکی از پیچیدگی‌های آن اختیار است با موجود مختار دیگری هماهنگ کنم؛ خوب این پیچیدگی‌های بسیاری پیدا می‌کند. وقتی در قطعات ماشین می‌خواهید هماهنگی ایجاد کنید، طرفین ارتباط فاقد اختیار هستند - به معنای اختیاری که در انسان‌ها وجود دارد - این‌ها دو امر ثابت هستند و احتمالاً پیچیدگی‌های زیادی ندارند؛ لذا اگر شما یک مهندس مکانیک شوید می‌توانید این‌ها را هماهنگ کنید و کارهایتان را مدیریت کنید. اما گاهی می‌گویید دو موجود مختار یا حتی می‌گویید می‌خواهم یک امت بسازم، آن وقت قواعد آن بسیار پیچیده‌تر می‌شود؛ لذا چون فطرت پیچیده است بعید است که با شیوه‌های پوزیتیویستی بتوانیم هماهنگی بین فطرت‌ها را به دست بیاوریم؛ چون از روش‌های تجربی، اشراف بر فطرت زاییده نمی‌شود ما باید حتماً بر پدیده‌ای اشراف داشته باشیم تا بتوانیم بین آن پدیده و پدیده دیگر هماهنگی پایدار ایجاد کنیم. این‌ها بحث‌هایی هست که باید در آینده بحث کنیم.

۳. تفاوت نظام‌سازی با سیستم‌سازی در فهم از موجودی اصلی در روابط به نام انسان

بنده به صورت اجمالی عرایض را در این جلسه خلاصه می‌کنم که مراد ما از نظام‌سازی، سیستم‌سازی نیست. سیستم‌سازی به معنای نظام متغیرهایی است که ممکن است آن متغیرها، انسان یا شیء یا ترکیبی از انسان و شیء باشد. در سیستم، انسان نیز جزئی از سیستم است و گاهی اوقات اگر سیستم اتوماتیک باشد انسان حذف می‌شود و تبدیل به ناظر سیستم می‌گردد و البته گاهی اوقات انسان جزئی از سیستم است. یک انسان ناظر سیستم داریم و یک انسان جزو سیستم داریم. ما به دنبال سیستم‌سازی نیستیم ما به دنبال نظام‌سازی هستیم و مراد ما از نظام‌سازی هماهنگی میان انسان‌ها است اراده‌ها است.

۶. عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الثُّعْمَانِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ نَبَأُ مَا قَبْلَكُمْ وَ حَبْرٌ مَا بَعْدَكُمْ وَ فَضْلٌ مَا بَيْنَكُمْ وَ نَحْنُ نَعْلَمُهُ.

امام صادق علیه السلام فرمود: قرآنست که هر خبری که پیش از شما بوده و هر خبری که بعد از شما باشد در آنست و داور میان شما است و ما آن را می‌دانیم.

کافی، ج ۱، ص ۶۱

۷. وَ عَنهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ص إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِتْبَالَ وَ إِتْبَاراً فَإِذَا أَقْبَلَتْ فَتَنَلُوا وَ إِذَا أَدْبَرَتْ فَعَلَيْكُمْ بِالْقَرِيبَةِ.

پیامبر اکرم ص فرمود: دل‌ها را روی آوردنی است و روی گرداندنی. پس هر گاه روی آورند، آنها را به انجام مستحبات و دارید و هر گاه پشت کردند، به انجام فریض از سوی آنها بسنده کنید.

کافی، ج ۳، ص ۴۵۴ / نهج البلاغه، حکمت ۳۱۲

به تعبیر صحیح امام: «نظم مابینکم»، «فصل مابینکم»، «حکم مابینکم» - به این تعابیری که خواندم - ببینید بالاخره باید یک حکمی در روابط انسانی تنظیم شود، یک داوری باید صورت گیرد تا یک نظمی به وجود بیاید. امام سه عبارت را فرمودند «فصل» و «نظم» و «حکم» که باید بحث شود. فصل در موارد اختلاف است، حکم قاعده اصلی در روابط است و نظم هم نتیجه آن دو است؛ یعنی یک چینش خاصی ایجاد می‌شود.^۸

۳/۱. بدیهی بودن نظام‌سازی در اسلام در صورت توجه به معنای «تنظیم روابط انسانی» در آن

پس ابتدائاً بدانیم موضوع بحث چیست؛ موضوع بحث ما این است که به دنبال تنظیم روابط میان انسان‌ها هستیم و زمانی که کلمه نظام‌سازی را به کار می‌بریم، یعنی قائل هستیم که انسان‌ها نمی‌توانند ذیل هر حکم و قاعده‌ای در همه حوزه‌ها ارتباطات خود را با یکدیگر تنظیم کنند. با توجه به این معنا بنده متعجب هستم که بعضی می‌گویند اسلام نظام ندارد! اتفاقاً همه اسلام نظام است و همه آن تنظیم روابط انسانی است. چرا بعضی تفوه می‌کنند که فقه اسلام نظام ندارد و فقط احکام جزئی است؟! مگر احکام جزئی چیزی غیر از تنظیم روابط انسانی است؟ اتفاقاً تمامی تنظیم روابط انسانی در نظر ما در همین حکمی است که شما با حالت تحقیر به آن حکم جزئی می‌گویید؛ نه اتفاقاً اگر مورد توجه قرار گیرد، دقیقاً لولای مسئله است و روابط انسانی را به راحتی تنظیم می‌کنند و اتفاقاً اگر از آن حکم عدول کنید، به چالش و اصطکاک میان انسان‌ها می‌رسیم. این یک بحث است. بنده نظر خود - و نظریه مختار نقشه الگوی پیشرفت اسلامی - را بحث کردم که وقتی می‌گوییم نظام‌سازی، یعنی تنظیم روابط انسانی به شکلی صحیح. مراد ما در تمامی حوزه‌ها همین است و نه در یک بخش خاص.

دیگران هم اگر می‌خواهند بحث کنند و بگویند اسلام نظام دارد یا اسلام نظام ندارد، از ایشان خواهش می‌کنم که ابتدائاً مرادشان از معنای نظام‌سازی را به شکل استظهاری بحث کنند یا اگر قائل به استظهار هم نیستند و مسئله برایشان بدیهی است حداقل عقلایی و استدلالی بحث کنند که اگر می‌گوییم فقه نظام ندارد مرادمان این معناست و گرنه اگر قرار باشد نظام مشترک لفظی بین چند معنا باشد، در گفتگوهای علمی نمی‌توانیم به جمع‌بندی برسیم؛ این عریض بنده است. حالا ان شاء الله فردا شب اگر توفیقی داشتیم و محضران گزارشی دادیم، توضیح خواهیم داد که تنظیم روابط انسانی یا به تعبیر دیگر نظام‌سازی چگونه اتفاق می‌افتد. آیا نظام‌سازی در اسلام قواعد خاصی دارد یا خیر و اگر قواعد خاصی دارد آن قواعد چیست؟ چگونه به سمت تنظیم روابط انسانی برویم؟ این را ان شاء الله در قالب الگوی ساخت توضیح می‌دهم. همان‌طور که در جلسات مختلف عرض کردم: الگوی ساخت، الگوی نظام‌سازی اسلامی یا الگوی تنظیم روابط انسان‌ها است.

۳/۲. لزوم بحث مفصل از الگوی ساخت و انحلال آن در فقه‌البیان و ارائه نظام مقایسه در رابطه با آن؛ دستور العمل‌های جلسات

آینده الگوی ساخت

این الگو را از آیات و روایات استنباط کرده‌ایم؛ البته الگوی ساختی که فردا شب آن را اجمالاً توضیح خواهیم داد، نظام‌سازی اسلامی را با اجمال بحث می‌کند و نظام‌سازی به شکل تفصیلی را در فقه‌البیان بحث می‌کنیم؛ یعنی فقه‌البیان الگوی نظام‌سازی ما به صورت تفصیلی است؛ منتها خلاصه شده، تنزل یافته و تبویب شده آن، «الگوی ساخت» می‌شود که فردا شب آن را توضیح خواهیم داد و سعی می‌کنم آن را با ماتریس SWOT مقایسه‌اش کنم چراکه بعضی‌ها بر اساس ماتریس SWOT مدیریت تحولات را بر عهده می‌گیرند. مزیت‌های الگوی ساخت در مدیریت تحولات را نسبت به SWOT سعی می‌کنم ان شاء الله فردا شب توضیح دهیم. البته قبلاً هم عرض کردم که گفتگوهای راجع به الگوی ساخت و مسئله نظام‌سازی

۸. بعضی از این احادیث در کافی شریف بود که سند آن‌ها هم وقتی جلسه پیاده شود [گذاشته می‌شود] و دوستان ما پیوست رجالی می‌زنند؛ روایت کاملاً از لحاظ وثوق صدوری قابلیت دفاع دارد.

حداقل صد جلسه وقت می‌خواهد. بنده پرهیز می‌دهم شما را از اینکه وقتی به بحث الگوی پیشرفت اسلامی ورود پیدا می‌کنید در حد یک ۴۵ دقیقه، جلسه‌ای را برگزار کرده و بعد به صورت اجمالی یک اطلاعاتی را به مخاطبتان انتقال دهید. اگر این کار را کردید دو اتفاق می‌افتد؛ یکی اینکه چون کلی‌گویی‌ها ادامه پیدا می‌کند در میان مدت نسبت به گفتن الگو و گفتن هدایت، زدگی ایجاد می‌شود؛ اساساً هر امر کلی به زودی با بی‌رغبتی مخاطب مواجه خواهد شد. دوم هم اینکه فرصت را برای رقیب توسعه‌گرا مهیاتر می‌کنید؛ یعنی وقتی جلسات الگوی پیشرفت اسلامی به صورت غلط و بدون آیین‌نامه برگزار می‌شود، ظاهرش این است که ما داریم نظام‌سازی می‌کنیم ولی به دلیل اینکه نمی‌توانیم مخاطبمان را تفصیلاً اقناع کنیم، بعد از مدتی در نظرات معیوب گذشته بازسازی اتفاق می‌افتد و دوباره آن‌ها مدیریت تحولات را بر عهده می‌گیرند. پس این مسئله را هم در نظر بگیرید که ما به ارائه تحلیل‌های تفصیلی از الگوی پیشرفت اسلامی نیاز داریم. بله! ممکن است صد نفر بتوانند در این جلسه بیایند و ۴۵ دقیقه درباره موضوع الگوی پیشرفت اسلامی برای شما بحث کنند اما اگر تقاضای مباحثات تفصیلی داشته باشید، از این صد نفر، بیشتر از دو یا سه مجموعه پیدا نمی‌کنید. لذا همواره تأکید کرده‌ایم که توانایی تحلیل عمیق و استظهاری نسبت به مسئله نظام‌سازی، معیاری برای قضاوت بین دیدگاه‌های رقیب است. ان شاء الله فردا شب چگونگی نظام‌سازی - از باب پیشخوان و از باب حسن‌الاستماع - را به شما گزارش می‌دهم.

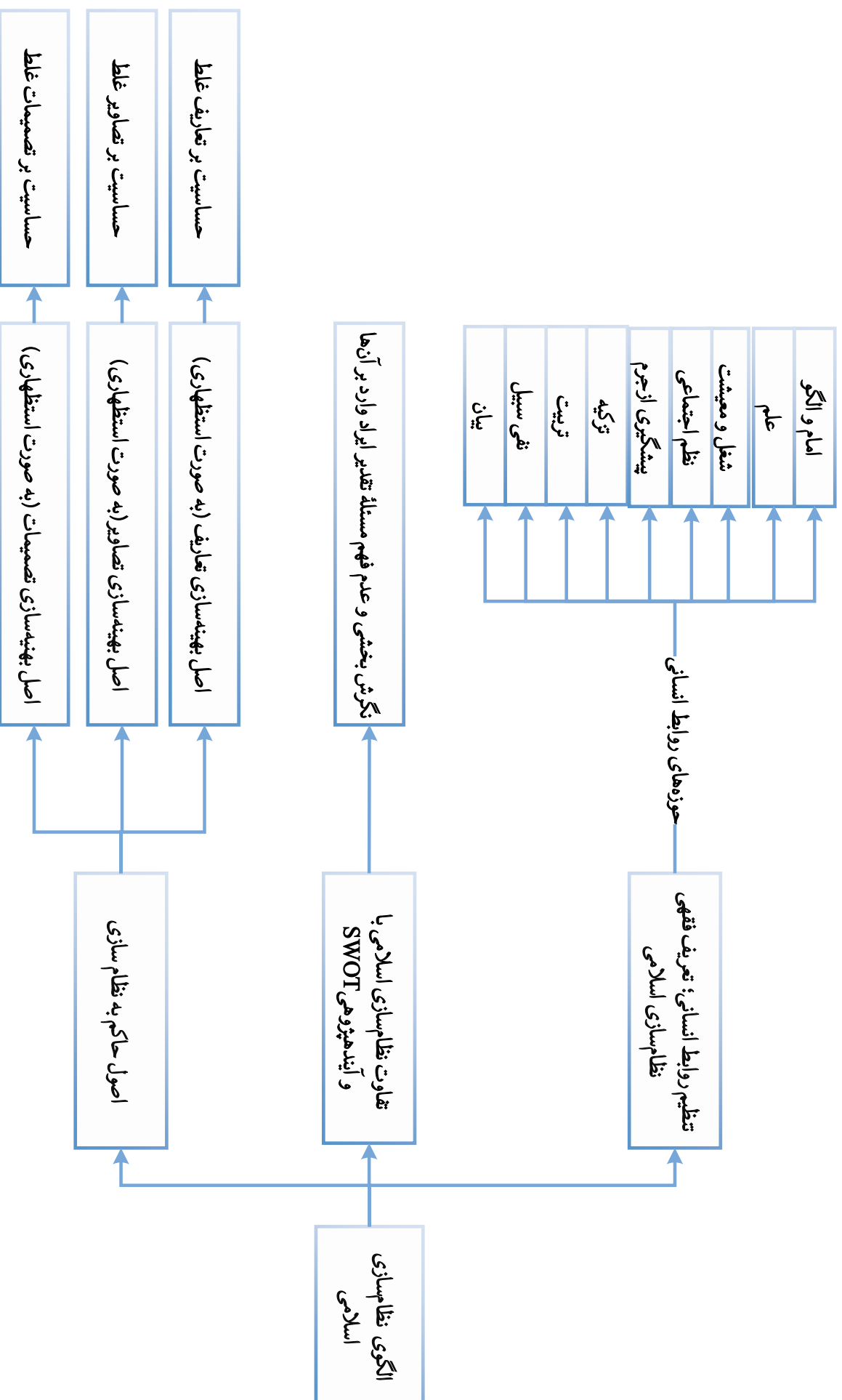
و الحمدلله رب العالمین

جلسه دوم

فهرست مطالب

۱. تنظیم روابط انسانی؛ تعریف فقهی نظام‌سازی اسلامی ۱۳
- ۱/۱. رابطه انسان با امام و مسئول؛ اولین حوزه تنظیم روابط انسانی ۱۳
- ۱/۲. علم؛ دومین حوزه تنظیم روابط انسانی ۱۴
- ۱/۳. نفی سبیل؛ سومین حوزه تنظیم روابط انسانی ۱۵
- ۱/۴. ترکیه؛ چهارمین حوزه تنظیم روابط انسانی ۱۵
- ۱/۵. عبرت، قانون، بیان، شغل و شاخصه‌های ارزیابی؛ حوزه‌های دیگر تنظیم روابط انسانی ۱۶
۲. نگرش بخشی و عدم فهم مسئله تقدیر؛ تفاوت میان نظام‌سازی اسلامی با SWOT و آینده‌پژوهی ۱۷
۳. بهینه‌سازی تعاریف، تصاویر و تصمیمات؛ اصول حاکم بر نظام‌سازی اسلامی ۱۸
- ۳/۱. تبیین اولین اصل نظام‌سازی اسلامی؛ حساسیت بر تعاریف غلط ۱۸
- ۳/۲. دومین اصل نظام‌سازی اسلامی؛ حساسیت بر تصویرسازی‌های غلط ۲۱
- ۳/۳. سومین اصل نظام‌سازی اسلامی؛ حساسیت بر تصمیمات غلط ۲۳
۴. لزوم استفاده از روش استنظاری برای بهینه‌سازی تعاریف، تصاویر و تصمیمات ۲۵

الگوی ساخت؛ الگوی نظام سازی اسلامی براساس تنظیم روابط انسانی (جلسه ۲)



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

۱. تنظیم روابط انسانی؛ تعریف فقهی نظام‌سازی اسلامی

در جلسه گذشته معنای نظام را از نظر مکتب فقهی موسوم به «فقه هدایت»^۱ تشریح کردم. عرض کردم کسانی که با نظام‌سازی مخالفت یا موافقت می‌کنند، باید قبل از آن بگویند که معنای نظام‌سازی از نظر آن‌ها چیست. بیان شد که به صورت استظهاری بر مبنای آیات و روایات اعتقاد داریم که نظام‌سازی به معنای تنظیم روابط میان انسان‌ها در تمامی حوزه‌هاست و زمانی که می‌گوییم اسلام قدرت نظام‌سازی دارد، یعنی اسلام می‌تواند روابط میان انسان‌ها را در تمامی حوزه‌ها تنظیم کند. توضیح دادم که در مسئله تنظیم روابط انسانی، نه مورد از این حوزه‌ها، حوزه‌های اصلی هستند. اگر فردی بر این نه موضوع مواظبت کند، می‌تواند نظم کلان جامعه خود را بازتعریف کند.

۱/۱. رابطه انسان با امام و مسئول؛ اولین حوزه تنظیم روابط انسانی

همان‌گونه که عرض کردم اولین حوزه‌ای که نیاز به بازتعریف دارد، «رابطه انسان با امام و مسئول» (به معنای عام) است. در اسلام به انسان‌ها توصیه شده است که امام خود را به درستی انتخاب کنید؛^۲ زیرا همه افراد نیاز به امام دارند و فردی نیست

۱. ساختار مباحثات فقه هدایت با استضانه به آیات و روایات سه دسته بحث را شامل می‌شود:

دسته اول مباحثات، فقه الحیاة نام دارد که در آن ۱۲ گونه بحث مرتبط با خلقت مباحثه می‌شود. مانند مراحل خلقت در عالم و بررسی کیفیت خلق مخلوقات جدید به صورت مستمر و...

دسته دوم مباحثات، فقه التقدیر نام دارد که در آن ۱۲ گونه بحث مرتبط با تقدیر و اعطاء توسط مقام ربوبی مباحثه می‌شود. مانند بررسی استظهاری حکمت تقدیر ظرفیت‌های مختلف در عالم و...

دسته سوم مباحثات، فقه النظام نام دارد که در آن ۹ گونه بحث مرتبط با نظام‌سازی مباحثه می‌شود. این ۹ گونه بحث شامل ۱. فقه الامام ۲. فقه العلم ۳. فقه التزکیة ۴. فقه البیان ۵. فقه المکاسب ۶. فقه الفرقان ۷. فقه النظم ۸. فقه العبرة ۹. فقه نفی سبیل می‌شود.

لینک داتلود پیشخوان فقه هدایت از پایگاه اطلاع‌رسانی نقشه راه: yon.ir/۸۲JzO

۲. مُحَمَّدٌ بَنُ یَحْیٰی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَیْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَیْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ أَشْرَكَ مَعَ إِمَامٍ إِمَامَتُهُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مَنْ لَيْسَتْ إِمَامَتُهُ مِنَ اللَّهِ كَانَتْ مُشْرِكًا بِاللَّهِ.

که بدون امام و الگو باشد^۲ و همگی برای زندگی خود از امامی، الهام و ایده می‌گیرند. یکی از توصیه‌ها این است که چه کسی را به عنوان امام انتخاب می‌کنید. شاید مهم‌ترین مصداق تنظیم روابط انسانی، مکانیزم انتخاب مسئول و امام است. وقتی فردی را به آقایی و امامت خود انتخاب می‌کنید، تقریباً تمامی حوزه‌های زندگی شما تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد.

۱/۲. علم؛ دومین حوزه تنظیم روابط انسانی

مورد دومی که جزء حوزه‌های اصلی تنظیم روابط انسانی است، حوزه «علم» است. بنده شب قبل محضر دوستان گزارش دادم که مسئله کیفیت علم، وابسته به تنظیم روابط میان شاگرد و معلم است. سبب اینکه در روایات اسلامی توصیه شده که اختیار انتخاب استاد با شاگرد باشد این است که فردی را انتخاب کند که او را دوست دارد. زمانی که میان استاد و شاگرد غیر از گفتگوهای علمی، محبت برقرار باشد، باعث می‌شود که کیفیت تفقه و تعلم ارتقا پیدا کند. برای مثال به استظهار این روایتی که شب قبل توضیح دادم: «مَنْ أَضْعَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ»^۳ لازمه بحث این است که خود شما به حرف هر فردی گوش ندهید؛ به چه علت؟ به این علت که گوش کردن به معنای عبادت است؛ بنابراین اختیار انتخاب استاد را به شاگرد دادند؛^۴ در حالی که نظام آموزشی فعلی ما انتخاب استاد را به مدیر مدرسه و سیستم آموزشی می‌دهد. در نتیجه آنسی میان استاد و دانشجو ایجاد نمی‌شود و کیفیت آموزش پایین می‌آید و زمانی که در درس فردی که استاد دلخواه او نیست، شرکت می‌کند دوست دارد هر چه زودتر جلسه تمام شود و به کارهای دیگر خود بپردازد. حوزه علم نیازمند تنظیم روابط انسانی است. برای مثال نیاز است که حوزه علم بر مبنای محبت اتفاق بیافتد؛ البته نظام دیگری از شاخصه‌ها در روایات بحث شده است. برای مثال فرموده‌اند: «اگر می‌خواهید فردی را به استادی قبول کنید، به زهد استاد توجه کنید.» چون اگر علمش واقعی باشد، ثمره آن دل‌کندن از دنیا می‌شود.^۵ در نتیجه پیداست کسی که از دنیا دل‌نکنده است - به عنوان مثال دفتر خود را در کاخ شاه سابق قرار می‌دهد - علم در قلب او جریان ندارد. آیات و روایات دیگری نیز این مطلب را بحث کرده است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «کسی که با امامتی از جانب خداست کسی را شریک کند که امامتش از جانب خدا نیست، به خدا مشرک گشته است.» [ترجمه مصطفوی] کافی، ج ۱، ص ۳۷۳

۳. یَوْمَ نَدْعُو كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ / سوره مبارکه اسراء، آیه ۷۱

[به یاد آرید] روزی که هر گروهی از مردم را با پیشوایشان می‌خوانیم... [ترجمه انصاریان]

۴. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْأَزْمَنِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَفْطِينٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: مَنْ أَضْعَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُؤَدِّي عَنْ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يُؤَدِّي عَنِ الشَّيْطَانِ فَقَدْ عَبَدَ الشَّيْطَانَ.

امام باقر علیه السلام فرمود: «هرکس به سخن سخنرانی گوش دهد، او را پرستش کرده است. پس اگر گوینده از خدا سخن بگوید، [شنونده] خدا را پرستیده است و اگر گوینده از زبان شیطان سخن بگوید، [شنونده] شیطان را عبادت کرده است.»

کافی، ج ۶، ص ۴۳۴

۵. به عنوان مؤید این تحلیل به روایت زیر توجه کنید:

زَيْدِ السَّخَامِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» قَالَ: قُلْتُ مَا طَعَامُهُ قَالَ عَلِمُهُ الَّذِي يَأْخُذُهُ عَمَّنْ يَأْخُذُهُ.

زید سخام از امام باقر علیه السلام درباره گفتار خدای عزوجل که «(باید انسان به خوراک خویش نظر داشته باشد.» پرسید: «معنی خوراک چیست؟» فرمود: «علمی را که فرا می‌گیرد نظر کند از که فرا می‌گیرد.» (زیرا علم غذای روحست و خویش موجب صحت، و بدش باعث مرض روح می‌گردد.) [ترجمه مصطفوی]

کافی، ج ۱، ص ۵۰

۶. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ السَّعْدِ أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَبَّانٍ عَنْ زِيَادِ بْنِ الْمُنْذَرِ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْأَضْبَعِ بْنِ ثَبَاتَةَ قَالَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام : ... قَالَ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ ع الدِّينَاؤُ دَاءُ الدِّينِ وَ الْعَالَمِ طَيِّبِ الدِّينِ فَإِذَا رَأَيْتُمُ الطَّيِّبَ يَجْرُ الدَّاءَ إِلَى نَفْسِهِ فَاتَّهَمُوهُ وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ غَيْرُ نَاصِحٍ لِعَقْبِهِ.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «... عیسی بن مریم علیه السلام فرمود زرد دین است و عالم پزشک دین است. چون دیدید پزشک خود را دردمند می‌کند به او بدبین باشید و بدانید که دیگری را اندرز نمی‌دهد.» [ترجمه کمره‌ای]

خصال، ج ۱، ص ۱۱۳

۱/۳. نفی سبیل؛ سومین حوزه تنظیم روابط انسانی

حوزه «نفی سبیل» یکی از حوزه‌های مهم تنظیم روابط انسانی است. نفی سبیل یعنی نفی تسلط کسانی که حق را انکار می‌کنند.^۷ به این تحلیل دقت فرمایید! شخصی حق را انکار می‌کند و به کفر مبتلا می‌شود. سؤالی در اینجا وجود دارد؛ چرا حق را انکار کرده و پوشانده است؟ پاسخ فنی به این سؤال این است که چون خود او و تقاضاهایش اصل بوده است؛ هوای نفسش اصل؛ و منیتش برجسته بوده که کارش به انکار حق رسیده است. در آیات آمده است: «وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غُلْظَةً»^۸ برای مثال در آیه شریفه فرمود که کفار در شما غلظت احساس می‌کنند. فرمودند که با کفار با محبت برخورد نکنید؛ به آن‌ها نزدیک نشوید. با این توضیحاتی که دادم، معلوم می‌شود که یکی از اسرار مسئله نفی سبیل تنظیم روابط انسانی است؛ چون هر کس که خودش برای خودش موضوعیت دارد، هم حق را انکار می‌کند و هم حق شما را انکار می‌کند. آن استاد دانشگاه می‌گفت که چرا می‌گویید مرگ بر آمریکا؟ چرا به سمت صلح با آمریکا نمی‌روید؟^۹ پاسخش این است که هیچگاه با کسی که خودش برای خودش اصل و منیتش برجسته است، نمی‌توانید روابط مبتنی بر صلح داشته باشید؛ حتماً باید عید او باشید. پس مسئله نفی سبیل حکمی برجسته برای تنظیم روابط انسانی است. شما می‌توانید با فردی که تکبر دارد، ارتباط بگیرید؛ اما پس از اندکی رابطه به این نتیجه می‌رسید که او تقاضا دارد که برای شما بندگی و بردگی اتفاق بیافتد و مبنای مخالفت انقلاب با مسئله استکبار همین تنظیم روابط انسانی است.

۱/۴. تزکیه؛ چهارمین حوزه تنظیم روابط انسانی

یکی دیگر از حوزه‌های تنظیم روابط انسانی مسئله «تزکیه و تربیت» است؛ تزکیه یعنی ارتباط با درون افراد؛ و درونی‌سازی، نتیجه و اثر تزکیه است. به عنوان مثال یک کلمه حقی دارید که می‌خواهید آن را اجرایی کنید. اگر مکانیزم تزکیه را نداشته باشید، حتی در مورد حرف‌های حق هم مجبور می‌شوید که دیگران را [به انجام امور] وادار کنید. اما تزکیه یعنی آماده‌سازی درون فرد برای این که با آن حرف حق از درون ارتباط برقرار کند. برای مثال به مخاطب می‌گویید از کبر عبور کن تا حق در قلبت پایدار شود. حالا اگر مکانیزم‌های مقابله با کبر را نگوئید، وعاء قلبش از کبر پُر می‌شود. به عنوان مثال صبح که از خواب بیدار می‌شود به دلیل اینکه دچار تکبر است، مدام به این فکر می‌کند که کبر را اعمال کند و آن را در رفتار و کلمات خود رشد دهد. این مسئله در آن‌ها بروز پیدا می‌کند؛ لذا ظرفیت دیگری در او باقی نمی‌ماند که به مسئله دیگری توجه کند.

۷. اشاره به آیه زیر دارد:

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمُ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فِتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعُكُمُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۚ قَالَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا نَحْنُ أَوْلَىٰ بِالْإِنْسَانِ مِنْكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا / سورة مبارکه نساء، آیه ۱۴۱

هم آنان که به انتظار حوادث تلخی برای شما، اگر از سوی خداوند پیروزی نصیب شما شود، می‌گویند: مگر ما با شما [در جنگ] نبودیم؟ [پس سهم ما را از غنائم بپردازید.] و اگر برای کافران بهره‌ای [اندک از پیروزی] باشد [به آنان] می‌گویند: آیا ما [که در جبهه مسلمانان بودیم] بر شما تسلط نداشتیم؟ ولی شما را از [آسیب و زیان] مؤمنان باز داشتیم. [پس سهم ما را از غنیمت بدهید.] خداوند روز قیامت بین شما داوری می‌کند، و خداوند هرگز هیچ سلطه‌ای را به سود کافران بر ضد مؤمنان قرار نداده است. [ترجمه انصاریان]

۸. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غُلْظَةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ / سورة مبارکه توبه، آیه ۱۲۳

ای مؤمنان! با کافرانی که همجوار شما هستند بجنگید! آنان باید در شما سرسختی و صلابت احساس کنند. بدانید که خداوند با تقوایبندگان است. [ترجمه حسین انصاریان]

۹. دکتر صادق زیباکلام: «صرف نظر از موافقت ما با مرگ بر آمریکا آیا شعار مرگ بر آمریکا و آمریکاستیزی در جهت خیر و صلاح منافع ما بوده است یا نه؟... من از طرفداران دشمنی با آمریکا خواستم تنها یک مورد به شما نشان بدهند در این ۳۴ سال که آمریکاستیزی در جریان بوده است آیا یک فایده برای ایران داشته یا نه؟ اما من مواردی را نشان می‌دهم که اصرار بر آمریکاستیزی چگونه تیشه بر ریشه منافع ملی زده و همچنان می‌زند.»

عدم ترکیه سبب می‌شود که تمام ظرفیت‌های انسان صرف ردائل شده و این باعث می‌شود که شما نتوانید حرف حق را درونی‌سازی کنید؛ لذا به این معنا ترکیه به تنظیم روابط انسانی کمک می‌کند. دیگر این را بیشتر توضیح ندهم.

۱/۵. عبرت، قانون، بیان، شغل و شاخصه‌های ارزیابی؛ حوزه‌های دیگر تنظیم روابط انسانی

«عبرت»، «قانون»، «بیان»، «شغل» و «شاخصه‌های ارزیابی یا "فرقان"ی» که در آیات آمده است،^{۱۰} ابزارهای تنظیم روابط انسانی هستند. دو مؤمن با یکدیگر اختلاف پیدا می‌کنند - بنده در حوزه ایمان صحبت می‌کنم - باید چه کار کنند؟ این‌ها اگر شاخص داشته باشند، می‌توانند اختلاف خود را رفع کنند. ولی اگر شاخص نباشد، حداکثر کاری که می‌توانند انجام دهند، حلم است. یعنی نمی‌توانید روابط انسانی را درست تنظیم کنید. کارکرد شاخصه‌های ارزیابی این است. حالا در اصطلاح «فقه هدایت» به آن فرقان می‌گوییم. فرض کنید برای دختر شما خواستگاری آمده است؛ پدر موافق است و مادر مخالف؛ یک اختلاف ساده است؛ ولی عام‌البلوی است. چگونه آن را حل کنیم؟ اگر شاخص داشته باشیم، می‌توانیم بر اساس آن شاخص بفهمیم که کدام درست است و کدام غلط. در حدیث فرمود: «اگر پس از تحقیق، از اخلاق و دین خواستگار، کسب رضایت کردید، جواب بله بدهید.»^{۱۱} یعنی دو ملاک گذاشته است. یکی مقید بودن او به مسائل دینی و دیگری اینکه خُلق تند نداشته باشد و درعین حال مورد پسند شما باشد؛ به تعبیر روایت که تعبیر جالبی است می‌فرماید مورد پسند شما باشد و از او خوششان بیاید. همین دو شاخص را که مد نظر گرفتید، دختر خود را ترغیب کنید به اینکه آن ازدواج را بپذیرد. شاخص را که بگوییم، می‌توانیم تفاهم کنیم. به عنوان مثال شخصی ادعا می‌کند - که در طایفه ما طلبه‌ها زیاد اتفاق می‌افتد - که اهل تقوی، مکاشفه و برجستگی است؛ یعنی در مجموع، اهل خیر است. حالا چگونه بفهمیم که این ادعا درست است یا نه؟ برای مثال مجموعه روایات «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا» کمک می‌کند؛ یعنی شاخصه ارزیابی در این مسئله این است که می‌فرماید: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَقَهْرُهُ فِي الدِّينِ وَ زَهْدُهُ فِي الدُّنْيَا وَ بَصَرُهُ بِغُيُوبِ نَفْسِهِ»^{۱۲} این سه علامت ورود به خیر است. اگر دیدید کسی فقاقت را می‌پذیرد؛ به معنای اینکه برای او کلام امیرالمؤمنین عليه السلام با کلام و بنای عقلا و مستقلات عقلیه^{۱۳} یکی نیست؛ یعنی یک تفاوتی بین نقل، روایات و آیات و دیگر تحلیل‌ها قائل است. این علامت تفقه است و باید تفقه را با مجموعه‌ای از علامت‌ها بررسی کرد. یکی از علامت‌های تفقه چیست؟ در روایات علامت فقیه چیست؟ مثلاً فقیه کسی است که به مستضعفین توجه می‌کند. این‌ها علامت‌هایش است؛ یعنی خدمت را بسیار جدی می‌گیرد خصوصاً به مردم و مستضعفین. اگر درون کسی فقاقت بود، دخول در خیر است؛ و «زَهْدُهُ فِي الدُّنْيَا» به دنیا چسبندگی ندارد. دفتر مدیریتش دفتر کاخ شاه سابق نیست. حالا ممکن است بگویند من آیت‌الله هستم؛ ولی شما نباید باور کنید. «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا زَهْدُهُ

۱۰. و إِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ الْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ / سوره مبارکه بقره، آیه ۵۳

و [به یاد آرید] هنگامی که به موسی کتاب و میزان [جداکننده حق از باطل] عطا کردیم تا هدایت یابید [و به سعادت ابدی برسید]. [ترجمه حسین انصاریان]

۱۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا جَاءَكُمْ مِنْ تَرْضَوْنَ خُلُقَهُ وَ دِينَهُ فَرَوْجُوهُ إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فُسَادٌ كَبِيرٌ.

رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه کسی که اخلاق و دینش را می‌پسندید به خواستگاری نزد شما آمد، به او زن دهید که اگر چنین نکند، فتنه و فساد بزرگی پدید آید.»

کافی، ج ۵، ص ۳۴۷

۱۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا أَبَا ذَرٍّ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَقَهْرُهُ فِي الدِّينِ وَ زَهْدُهُ فِي الدُّنْيَا وَ بَصَرُهُ بِغُيُوبِ نَفْسِهِ.

رسول خدا ﷺ فرمود: «ای ابادر هرگاه خدای عزوجل نسبت به بنده اراده خیر کند، او را دانای در دین، پارسای در دنیا و بینای به عیب‌هایش قرار دهد.»

امالی (طوسی)، ص ۵۳۱

۱۳. مستقلات عقلی عبارتست از یک قیاس منطقی که صغرا و کبرایش را احکام عقلی بسازد که عقل به تهایی و بدون کمک شرع آنها را درک می‌کند؛ مانند "عقل به حسن عدالت حکم می‌دهد" و "هرچه عقل به آن حکم کند شرع نیز حکم می‌کند" پس "از نظر شرع عدالت واجب است."

اصول الفقه، ص ۱۹۹

فی الدُّنْیَا» علامت فقیه، زهد است؛ علامتش عدم چسبندگی به دنیا است. هنگامی که مثلاً به مناطق زلزله‌زده سر می‌زنید، حاضر نیستید کفش خود را از پا بیرون بیاورید و بعد به منزل آن آدم مصیبت‌دیده ورود پیدا کنید؛ بنابراین می‌توان متوجه شد. شاخص است؛ دعوای سیاسی نمی‌کنیم؛ این‌ها شاخص است. بعد می‌گوید: «بَصْرَةُ بَعْیُوبِ نَفْسِهِ» به محض اینکه دیدید در جایی اختلاف به وجود آمد، مؤمن می‌گوید: «من مقصر بودم.» آن کسی که اهل خیر نیست، می‌گوید: «تقصیر تو بود.» روایت می‌فرماید: «بَصْرَةُ بَعْیُوبِ نَفْسِهِ» در هر موضعی عیب خودش را می‌بیند و آن عیب را به طرف مقابل بر نمی‌گرداند. این روایات باب ارزیابی است و این‌ها شاخصه‌های ارزیابی هستند. در حال حاضر ما همه این‌ها را در یک بابی به نام «فقه‌الفرقان» جمع کردیم. شما اگر می‌خواهید روابط میان انسان‌ها را جمع کنید، باید دائماً شاخص بگویید و نمی‌شود بگویید: «من مصلحت می‌دانم که اینگونه جلو برویم.» باید یک ملاکی را بگذارید و روی آن ملاک حکم کنید تا تنظیم روابط انسانی قابلیت تفاهم پیدا کند و درونی‌سازی شود. آخرین باب فقهی که ما در نظام‌سازی بحث کرده‌ایم، «فقه‌الفرقان» است؛ یعنی همین فقه شاخصه‌های ارزیابی. حالا فردی می‌خواهد یک بخش، کلاس درس یا هر جای دیگر را مدیریت کند، بدون شاخصه ارزیابی نمی‌شود. شاخص آن چیزی است که فرق ایجاد می‌کند؛^{۱۴} بنابراین می‌توانید با تکیه بر آن شاخص‌ها از اختلافات عبور کنیم. به نظرم - ما که کاری نکرده‌ایم ولی - به قدری که در منابع روایی دیده‌ام، شاید نزدیک به ده‌هزار روایت یا بیشتر در باب «فقه‌الفرقان» داریم. در همه حوزه‌ها شاخص بیان کرده است. آن وقت چرا بعضی می‌گویند ما در اسلام نظام نداریم؟ چرا می‌گویند نظام‌سازی نداریم؟ این‌ها همه در تنظیم رابطه بین افراد جامعه کمک می‌کند و تأثیر دارد. مثلاً فرمود: «اگر بین دو نفر مردد هستید که کدام را حاکم قرار دهید؛ به برائتش از دشمنان نگاه کنید و ببینید کدام یک برائتش نسبت به دشمنان بیشتر است؛ او را حاکم قرار دهید.» شاخص بحث کرده است. آن وقت اگر شاخص باشد، از دعوای سیاسی و اصطکاک عبور می‌کنیم. پس معنای نظام‌سازی در این نه حوزه که برخی از آن را توضیح دادم، - به شرط اینکه به این نه حوزه توجه شود - واضح خواهد شد؛ یعنی اینکه وقتی می‌گوییم می‌خواهیم نظام‌سازی کنیم، یعنی می‌خواهیم تنظیم روابط انسانی کنیم. این فهم ما از مسئله نظام‌سازی است و متأسفانه مسئله نظام‌سازی به چالش کشیده شده است؛ در همه حوزه‌ها به چالش کشیده شده است.

۲. نگرش بخشی و عدم فهم مسئله تقدیر؛ تفاوت میان نظام‌سازی اسلامی با SWOT و آینده‌پژوهی

پس با سیستم‌سازی هم بسیار متفاوت است. باید بگوییم که هیچ فقهی نمی‌تواند ادعا کند که اسلام نظام ندارد. بنا بر روایتی که دیشب خواندم، در اصل همه اسلام بیان «نَظْمٌ مَا بَیْنَكُمْ»،^{۱۵} «فَصَلِّ مَا بَیْنَكُمْ»^{۱۶} و «حُكْمٌ مَا بَیْنَكُمْ»^{۱۷} است. پس

۱۴. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ الْمُنْذِرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَظَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : ... وَ فُرْقَانٍ قَدْ فَرَّقَهُ ... أمير المؤمنين عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «... و با فرقانی که آن را از باطل جدا کرد...»

کافی، ج ۸، ص ۳۸۷

۱۵. وَ مِنْ حُطْبَةِ لِقْلَى عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى فَضْلِ الْقُرْآنِ: ... وَ لَكِنْ أَخْبَرَكُمْ عَنْهُ أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمٌ مَا يَأْتِي وَ الْحَدِيثَ عَنِ الْمَضِيِّ وَ دَوَاءَ دَائِكُمْ وَ نَظْمٌ مَا بَیْنَكُمْ. از خطبه‌های حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ درباره قرآن این است: «اما من شما را از آن خبر می‌دهم: آگاه باشید که دانش آنچه می‌آید، و خبر آنچه که در جهان گذشت، و درمان دردهای شما و مقررات نظم‌دهنده زندگیتان در این کتاب است.» [ترجمه انصاریان]

نهج البلاغه، ص ۲۲۳

۱۶. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الثُّعْمَانِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ نَبَأٌ مَا قَبْلَكُمْ وَ خَبْرٌ مَا بَعْدَكُمْ وَ فَضْلٌ مَا بَیْنَكُمْ وَ نَحْنُ نَعْلَمُهُ.

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «قرآن است که هر خبری که پیش از شما بوده و هر خبری که بعد از شما باشد در آن است و داور میان شماست و ما آن را می‌دانیم.» [ترجمه مصطفوی] کافی، ج ۱، ص ۶۱

معنای نظام سازی این می‌شود. بنابراین دوباره تکرار می‌کنم: «نظام‌سازی در نقشه‌الگوی پیشرفت اسلامی؛^{۱۸} یعنی تنظیم صحیح روابط انسانی» که نه بخش عمده‌اش را بحث کردم. به وسیله همه این نه حوزه‌ای که اشاره کردم، می‌توانید به یک تنظیم غلط برسید یا می‌توانید به یک تنظیم صحیح برسید. این معنای نظام سازی در نقشه‌الگوی پیشرفت اسلامی است. حالا وارد موضوع امشب شوم. الگوی ساخت یا الگوی نظام‌سازی اسلامی می‌گوید که این تنظیم روابط انسانی را چگونه انجام دهید؛ یعنی در مورد چگونگی تنظیم روابط انسانی بحث می‌شود. هرکسی بر «الگوی ساخت» مسلط باشد، اجماً می‌تواند مسئله تنظیم روابط انسانی را اقامه کند؛ یعنی اگر این فرد را درجایی مدیر قرار دادید، به سراغ SWOT^{۱۹} نمی‌رود. که به عنوان مثال بگویم من تهدیدها، فرصت‌ها، ضعف‌ها و قوت‌ها را می‌شناسم، سپس بر اساس تهدید، فرصت، ضعف و قوت چند سناریو پیدا می‌کنم و مدیریت کردن را شروع می‌کنم؛ دیگر از این مدل‌ها استفاده نمی‌کند یا از مدل‌های آینده‌پژوهی استفاده نمی‌کند؛ انحراف مدل‌های آینده‌پژوهی بیشتر از SWOT می‌باشد. یکی از مشکلاتی که با مدل‌های آینده‌پژوهی داریم، عدم فهم مسئله تقدیر است؛ اصلاً به اثر تقدیر روی تنظیم روابط انسانی و سایر حوزه‌ها اشاره نمی‌کند تا در نظام تحلیلی‌اش مورد استفاده قرار گیرد. پس اگر به «الگوی ساخت» توجه کنیم - اجماً توضیح می‌دهم که «الگوی ساخت» چیست - می‌توانیم تنظیم روابط انسانی را شروع کنیم.

۳. بهینه‌سازی تعاریف، تصاویر و تصمیمات؛ اصول حاکم بر نظام‌سازی اسلامی

۳/۱. تبیین اولین اصل نظام‌سازی اسلامی؛ حساسیت بر تعاریف غلط

توجه کنید! به صورت ساده و بیان رساله‌ای می‌گویم که ان شاء الله اگر آن صد جلسه‌ای که دیشب نیت کردیم - همین نیت آن هم ثواب دارد که انسان صد جلسه نیت کند تا این مباحثات فقهی را ادامه دهد - برقرار شد، استظهاراتش را هم خواهیم خواند. اما اکنون به بیان رساله‌ای و ساده [اکتفا می‌کنم]. هرکس می‌خواهد در هر موقعیتی روابط انسانی را تنظیم کند - داخل خانواده، محل کار، محیط تدریس، محیط نظامی و در هر جای دیگر - اگر به سه «ت» توجه کند، می‌تواند به تنظیم صحیح روابط انسانی اقدام کند. «ت» اول حساسیت روی «تعاریف» حاکم بر آن مجموعه انسانی است؛ برای مثال یک واحد انسانی به نام خانواده را در نظر بگیرید؛ به تعبیر رایج در مورد سلول اولیه هر جامعه بحث می‌کنم. اگر می‌خواهید در آنجا روابط انسانی به چالش کشیده نشود، به تعاریف اعضای خانواده حساسیت نشان دهید. اجازه ندهید که تعریف غلط در ذهن اعضای خانواده‌تان شکل بگیرد؛ حساس باشید! برای مثال درک همسر شما از ازدواج چیست؟ او به شما بله گفته است؛ شما به خواستگاری او رفته‌اید و الآن خانواده‌ای تشکیل داده‌اید. ولی ممکن است که دو درک از خانواده در ذهن‌تان باشد. این مسئله در آینده منشأ اختلال می‌شود. مثلاً ممکن است مرد خانه فکر کند که خانواده یعنی مرکز تولید اخلاق. مثلاً مرد خانه

۱۷. قَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع: وَ فِي الْقُرْآنِ نَبَأٌ مَا قَبْلَكُمْ وَ حَبْرٌ مَا بَعْدَكُمْ وَ مُحْكَمٌ مَا بَيْنَكُمْ.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «خبر آنچه پیش از شما و بعد از شماست، و نیز دستور زندگی شما در قرآن است.» [ترجمه حسین انصاریان]

نهج البلاغه، ص ۵۳۰

۱۸. در اولین نقشه‌الگوی پیشرفت اسلامی با نگاهی فقهی و غیر اقتصاسی از الگوهای معیوب و ناکارآمد غربی به بیش از ۱۰۰ مسئله در حوزه‌های مختلف معیشتی، تربیتی، پیش‌گیری از جرم، قانون‌گذاری، سیاسی، معرفت‌شناسی، پولی و مالی، کشاورزی، طب، شاخص‌های ارزیابی جامعه، محرومیت‌زدانی، مدیریت شهری، برنامه‌ریزی، بودجه، ساخت‌یابی، الگوی تخصیص تکنولوژی، الگوی مطالعات تاریخی، الگوی جدید نگرانی از نظام، الگوی تنظیم و تحلیل خبر و... پاسخ گفته‌ایم.

پایگاه اطلاع‌رسانی نقشه‌راه: plink.ir/kasWM

۱۹. تحلیل SWOT تحلیلی است که بر پایه چهار متغیر قوت (Strength)، ضعف (Weakness)، فرصت (Opportunity) و تهدید (Threat) صورت می‌پذیرد. علی‌رغم وجود اشکال نگرش بخشی به مسائل، این تحلیل یکی از شایع‌ترین تحلیل‌ها در نوع خود است.

که با خودش فکر می‌کند، می‌گوید خدا ان شاء الله اولادی به من بدهد که بعد از من «یا حسین» بگوید. یعنی نگاهش به تولید نسل، تولید اخلاق است. این مسئله غایت درک او از خانواده است. یک زمانی نه! ممکن است درک طرف ازدواج شما از خانواده این نباشد؛ درک پایین‌تری باشد. یعنی تعریف سطحی‌تری باشد. بعدها این تعاریف غلط منشأ تصمیم‌های متفاوت می‌شوند. این مطلب فقط مربوط به حوزه خانواده نیست؛ به هر حوزه‌ای که می‌روید باید دقت کنید که آیا تعریف مخاطب‌تان درست است یا نه. و اگر تشخیص دادید که تعریف غلطی مبناست - به شکلی که در آینده در دوره‌های تفصیلی می‌گویم - تعریف غلط را به چالش بکشید. به تعریف غلط نباید رحم کرد. یک مثال بزنم. یکی از دعوای قرآن کریم در حوزه تعریف دعوا بر سر تعریف ملائکه است. انسان وقتی قصد نظام‌سازی نداشته باشد، تعجب می‌کند که چرا این قدر قرآن روی مسئله ملائکه و تعریف آن بحث کرده است. مثلاً یکی از آیات قرآن را بخوانم. قرآن دارد اعتراض می‌کند که چرا درک شما از ملائکه، درک پایینی است. می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيَسْمُونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةً الْأُنثَى»^{۲۰} می‌فرماید آن‌هایی که آخرت را قبول ندارند، می‌گویند ملائکه دختران خدا هستند. اولاً دخترند. بعد اینکه این‌ها مال خدا هستند. البته در این آیه بحث نکرده است که این‌ها مال خدا هستند؛ فقط گفته است که دختران خدا هستند. در آیات دیگری مانند آیه‌ای از سوره مبارکه نوح می‌گوید که این‌ها دختران خدا هستند. خلاصه اینکه قرآن اعتراض می‌کند. می‌فرماید «إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيَسْمُونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةً الْأُنثَى» سپس در سوره‌های دیگر مانند فاطر، ملائکه را تعریف می‌کند. می‌فرماید: «جَاعِلِ الْمَلَائِكَةَ رُسُلًا»^{۲۱} خدای متعال ملائکه را رسول خود قرار داده است؛ یعنی ملائکه در عالم دارای مأموریت هستند. سپس در مجموعه روایاتی نظام مأموریت‌های ملائکه را توضیح داده است. هیچ امری در عالم نیست، مگر اینکه آن امر در عالم به وسیله ملائکه انجام شود. به عنوان مثال یکی از استظهارات آن سوره قدر است. «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ»^{۲۲} ملائکه به این خاطر نزد امام علیه السلام می‌آیند که تکلیف کل امور را معین کنند.^{۲۳} یکی از استظهارات این است. برای مثال ملائکه موکل داریم. موکل موت؛^{۲۴} عزرائیل وقتی قبض روح می‌کند، روح انسان را به مجموعه‌ای از ملائکه تحویل می‌دهد.^{۲۵} ان شاء الله وارد عالم برزخ شدید، این‌ها را تجربه می‌کنید. البته بعضی‌ها در همین دنیا این مسائل را تجربه می‌کنند و می‌بینند. یکی از کارهای اولیه‌ای که آن ملائکه انجام می‌دهند این است که متناسب با فهم‌تان در آن عالم برای شما اسم انتخاب می‌کنند و متناسب با فهمی که از ربوبیت پیدا کردید، یک اسم اخروی پیدا می‌کنید. برای مثال معلوم نیست که وقتی بنده وارد عالم

۲۰. إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيَسْمُونَ الْمَلَائِكَةَ تَسْمِيَةً الْأُنثَى / سوره مبارکه نجم، آیه ۲۷

مسئلاً آنان که به آخرت ایمان ندارند، فرشتگان را به نام دختران [خدا] نام‌گذاری می‌کنند! [ترجمه حسین انصاریان]

۲۱. الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْنِحَةٍ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ / سوره مبارکه فاطر، آیه ۱ همه ستایش‌ها ویژه خداوند است که آفریننده آسمان‌ها و زمین است، فرشتگان را که دارای بال‌های دوگانه و سه‌گانه و چهارگانه‌اند رسولانی. [برای انجام امور تکوینی و تشریحی] قرار داد، آنچه بخواهد در آفرینش می‌افزاید، مسلماً خداوند بر هر کاری تواناست. [ترجمه حسین انصاریان]

۲۲. تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ / سوره مبارکه قدر، آیه ۴

در آن شب فرشتگان و روح به اذن پروردگارشان برای [تنظیم و تقدیر] هر کاری نازل می‌شوند. [ترجمه انصاریان]

۲۳. مُحَمَّدٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: مَا مِنْ مَلَكٍ يُهَيِّطُ اللَّهُ فِي أَمْرٍ مَا يُهَيِّطُهُ إِلَّا بَدَأَ بِالْإِمَامِ فَعَرَضَ ذَلِكَ عَلَيْهِ وَإِنَّ مُخْتَلَفَ الْمَلَائِكَةِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ.

موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: «فرشته‌ای نیست که خدایش برای امری به زمین فرورفتند، جز اینکه ابتدا نزد امام آید و آن امر را به او عرض کند و رفت و آمد ملائکه از نزد خدای تبارک و تعالی به سوی صاحب‌الامر است.» [ترجمه مصطفوی]

کافی، ج. ۱، ص. ۳۹۴

۲۴. قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ / سوره مبارکه سجده، آیه ۱۱

[به اینان] بگو: فرشته مرگ که او را بر شما گماشته‌اند [جان] شما را به طور کامل دریافت می‌کند، آن‌گاه شما را به سوی پروردگارتان بازمی‌گردانند. [ترجمه انصاریان]

۲۵. ر. ک به پیوست شماره ۱

برزخ می‌شوم، اسمم علی باشد. ممکن است که اسم دیگری به من بدهند. این یک مبحث. یک مجموعه ملائکه داریم که شما را از این عالم به عالم برزخ کوچ می‌دهند. ملائکه موکل آب داریم؛ ملائکه موکل زمین داریم؛ ملائکه موکل باد داریم؛^{۲۶} ملائکه موکل طراحی چهره در رحم مادر داریم.^{۲۷} ملائکه موکل انتقال روح از عالم عقول به جنین در سن چهار ماهگی داریم.^{۲۸} تعریف درست ملائکه از نظر فرهنگ قرآن این است که این‌ها رسول هستند و مأموریت دارند. قرآن و روایات ما خیلی روی این مسئله حساس است. مفصل در مورد این مسئله بحث کرده‌اند. سپس می‌گویند: «آقا! ملائکه را دختر بدانیم یا رسول؛ آیا تفاوتی پیدا می‌کند؟ آیا مسئله‌ای به وجود می‌آید؟» می‌گویم که ملائکه برای فهم ربوبیت لغت افتتاح هستند. یعنی کسی که جایگاه رسولان الهی را نبیند، شکل ربوبیت را درک نمی‌کند. می‌گویند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» می‌گویند که خدا رب است؛ ولی نمی‌توانید توضیح دهید که این ربوبیت چگونه اتفاق می‌افتد، الا اینکه «فقه الملک»^{۲۹} را بلد باشید و بتوانید نقش ملائکه را خوب توضیح دهید. پس [اگر این طور نشد] حمد شما به چالش کشیده می‌شود. یعنی چه؟ می‌دانید که ما انسان بدون ستایش نداریم. همه آدم‌ها به حمد مبتلا هستند. صحنه‌هایی را که می‌بینند، به حمد واداشته می‌شوند. به عنوان مثال زمانی که یک غذای خوب می‌خورند، -در اختیار خود فرد نیست- می‌گویند این غذای بسیار خوبی است و از شما تشکر می‌کنیم. اگر در این مسئله دقت کنید متوجه می‌شوید که همگی در حال حمد هستند. قرآن در اولین آیه می‌فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» می‌گویند که ریشه تمامی این حمد‌ها ربوبیت است. باید ربوبیت را درک کنید تا به حمد برسید. اگر ملائکه را نفهمید، کیفیت ربوبیت برای شما واضح نیست؛ به بحث‌های فلسفی مبتلا می‌شوید. بنده آن‌ها را بحث نمی‌کنم. بنابراین برای فهم ربوبیت، لغت افتتاح است و فهم ربوبیت، مادر حمد است. به این معنا که اگر رفیق، استاد و عیال خود را حمد می‌کنید و آن را به منشأ اصلی باز نمی‌گردانید و نمی‌بینید یعنی فهم شما از ربوبیت دچار مشکل است. این یک ساختار، عوارضی پیدا می‌کند که بنده نمی‌خواهم به آن پردازم. فرمود که سوره حمد، فاتحة الكتاب است؛^{۳۰} به این معنا که اگر سوره حمد را نفهمید، کتاب را نمی‌فهمید. مفاهیم سوره حمد شما را وارد فهم مفاهیم کتاب می‌کند. معنای فاتحة الكتاب این است.

۲۶. ر.ک به پیوست شماره ۲

۲۷. عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْجَمْبَرِيِّ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنِ الرَّضَا عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ أَنْ يَدْعُوَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لِامْرَأَةٍ مِنْ أَهْلِهَا بِهَا حَمْلٌ فَقَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الدُّعَاءُ مَا لَمْ تَمُضْ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ فَقُلْتُ لَهُ إِنَّمَا لَهَا أَقْلٌ مِنْ هَذَا فَدَعَا لَهَا ثُمَّ قَالَ إِنَّ النُّطْفَةَ تَكُونُ فِي الرَّحِمِ ثَلَاثِينَ يَوْمًا وَ تَكُونُ مُضَعَّةً ثَلَاثِينَ يَوْمًا وَ تَكُونُ مُخَلَّفَةً وَ غَيْرَ مُخَلَّفَةً ثَلَاثِينَ يَوْمًا فَإِذَا تَمَّتْ الْأَرْبَعَةُ أَشْهُرُ بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهَا مَلَائِكِينَ خَلَّاقِينَ يَمْسُرُونَ رِزْقَهُ وَ يَكْتُبَانِ رِزْقَهُ وَ أَجَلَهُ وَ سَقِيَّتَهُ أَوْ سَعِيدًا.

عبدالله ابن جعفر می‌گوید: «از امام رضا عليه السلام خواستم که دعا کند برای زنی از خانواده‌مان که حامله بود. ایشان فرمودند: «امام باقر عليه السلام فرمود دعا زمانی است که چهارماه گذشته باشد.» پس به او (امام) گفتم: «همانا برای حمل او کم‌تر از این زمان است.» پس برای او دعا کرد. سپس گفتم: «نطفه سه روز در رحم است و سه روز علقه (خون لخته) است و سه روز مضغه (تکه گوشت) است و سه روز [آن تکه گوشت] دارای آفرینش کامل و غیرکامل است؛ پس زمانی که چهارماه تمام شد، خدای متعال دو ملک آفرینشگر برای او برمی‌انگیزد تا او را صورت‌گیری کنند و برایش رزق و اجلش را می‌نویسند و اینکه سعید یا شقی است.»

وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۱۴۲

۲۸. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ قَالَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا ع يَقُولُ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع: إِنَّ النُّطْفَةَ تَكُونُ فِي الرَّحِمِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ تَصِيرُ عَلَقَةً أَرْبَعِينَ يَوْمًا ثُمَّ تَصِيرُ مُضَعَّةً أَرْبَعِينَ يَوْمًا فَإِذَا كَمَلَ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ بَعَثَ اللَّهُ مَلَائِكِينَ خَلَّاقِينَ فَيَقُولَانِ يَا رَبِّ مَا تَخْلُقُ ذَكَرًا أَوْ أُنْثَى فَيُؤَمَّرَانِ فَيَقُولَانِ يَا رَبِّ سَقِيَّتَهُ أَوْ سَعِيدًا فَيُؤَمَّرَانِ فَيَقُولَانِ يَا رَبِّ مَا أَجَلُهُ وَ مَا رِزْقُهُ وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنْ حَالِهِ وَ عَدَدٍ مِنْ ذَلِكَ أَشْبَاءٌ وَ يَكْتُبَانِ الْمِيثَاقَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ فَإِذَا أَكْمَلَ اللَّهُ لَهُ الْأَجَلَ بَعَثَ اللَّهُ مَلَكَ فَرَجَرَهُ زَجْرَةً فَيَخْرُجُ وَ قَدْ نَسِيَ الْمِيثَاقَ فَقَالَ الْحَسَنُ بْنُ الْجَهْمِ فَقُلْتُ لَهُ أَلَيْسَ يُدْعَوُ اللَّهُ فَيَحْوِلُ الْأُنْثَى ذَكَرًا وَ الذَّكَرُ أُنْثَى فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ.

امام باقر عليه السلام فرمود: «نطفه ۴۰ روز در رحم بماند و آنکه علقه شود تا ۴۰ روز و آنکه مضغه باشد تا ۴۰ روز و چون ۴ ماه به پایان رسد، خدای عزوجل دو فرشته آفریننده فرستد و گویند: «پروردگارا چه آفرینیم؟ دختری یا پسر و فرمان گیرند.» پس گویند: «پروردگارا خوشبخت باشد یا بدبخت؟» و فرمان گیرند: «باز گویند: «پروردگارا عمرش چیست و روزیش چه؟ چه وضعی دارد؟» و از این باره چیزها شمرد و میان دو چشمش نویسد و چون مدت را به سر زد خدا فرشته‌ای فرستد و او را نهیبی زند و وی پیمان را فراموش کرده بیرون آید. حسن بن جهم گفت: «به او گفتم که رواست بدرگاه خدای عزوجل دعا کند تا دختر یا پسر کند یا پسر را دختر؟» فرمود: «البته خدا هر چه خواهد کند.»

کافی، ج ۶، ص ۱۳

۲۹. از ابواب فقه الحیة است که ان‌شاء الله در آینده بحث خواهد شد.

۳۰. ر.ک به پیوست شماره ۲

قرآن را برای شما باز می‌کند. لغت افتتاح سوره حمد، مسئله حمد است. اولین جایی که سر یک مسئله دعوا دارد، حمد است و آن نیز وابسته به مسئله ربوبیت است. اگر شما صاحب حمد را فرد دیگری دانستید، نظام تصمیمات خود را تغییر می‌دهید. دعوا از یک تعریف شروع می‌شود، اما به نظام تصمیمات ختم می‌گردد. این بحث بسیار مفصلی است. بنده نمی‌خواهم تمامی حوزه‌های آن را بحث کنم. می‌خواهم بگویم حساسیت انبیا در نقاط شروع دعوت خود، نقاط تعریفی بوده است. جناب موسی علیه السلام به کاخ فرعون وارد می‌شود.^{۳۱} خواهش می‌کنم دقت بفرمایید یکی از استظهارات اینجاست. ورود به کاخ فرعون به چه معناست؟ به این معناست که هنوز یوم‌الزینه^{۳۲} و داستان عبور از نیل^{۳۳} اتفاق نیفتاده است؛ روزها و لحظات ابتدای دعوت است. معجزاتی نشان داده‌اند. فرعون می‌گوید: «قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَى»^{۳۴} اولین سؤال فرعون، سؤال تعریفی است. حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید: «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ»^{۳۵} می‌گوید رب من اهل تقدیر است. اگر ما باشیم احتمالاً شروع می‌کنیم و می‌گوییم که چرا نمازت را نخونده‌ای؟ (از احکام شروع می‌کنیم.) حساسیت ما از بهینه تصمیم‌ها شروع می‌شود؛ اما حضرت موسی علیه السلام بحث را از اینجا آغاز نمی‌کند. بحث ایشان این است که می‌فرماید: «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ» می‌گوید: «خداوند من کسی است که خلقت هر فرد را به خود او و به اندازه او عطا کرده است.» در حال صحبت از تقدیر است. می‌خواهد مفهوم ربوبیت را جا بیندازد. می‌فرماید: «رَبُّ من اهل تقدیر است؛ تو که ادعای ربوبیت می‌کنی، تقدیر بلد نیستی.» یعنی ربوبیت را با تقدیر بحث می‌کند؛ زیرا فرعون ادعای ربوبیت می‌کرد؛ در روایات موجود است و از ظهور آیات قرآن نیز همین مفهوم برمی‌آید. فرعون نمی‌گفت که من الله هستم؛ می‌گفت: «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى»^{۳۶} می‌گفت من در حال تمشیت و اداره شما هستم. سپس حضرت موسی علیه السلام وارد بحث می‌شود و می‌گوید: «خیر؛ تو تقدیر نمی‌کنی. آن کسی که تقدیر می‌کند، رب واقعی است. تمامی تصمیم‌ها بر روی تقدیرات رب من است.» دعوی تعریف را شروع می‌کند تا تعاریف بهینه شوند. بنده تأکید دارم که ابتدای نظام‌سازی و تغییر روابط انسانی، تغییر تعاریف حاکم بر روابط قلب و ذهن انسان‌هاست. نباید اجازه دهید که انسان‌ها تعریف غلط پیدا کنند. تعریف صحیح در هر حوزه‌ای با حوزه دیگر تفاوت دارد؛ البته تعاریف مشترک تمامی حوزه‌ها را نیز داریم.

۳/۲. دومین اصل نظام‌سازی اسلامی؛ حساسیت بر تصویرسازی‌های غلط

«ت» دوم در نظام‌سازی، «ت» تصویر است. یعنی چه کاری انجام می‌دهید؟ یعنی آینده فرد را بر اساس آن تعریف بحث می‌کنید. نام آن به همراه خودش است؛ تصویرسازی می‌کنید. برای مثال همین سوره حمد که محل بحث ماست با چه چیزی شروع می‌شود؟ با مسئله حمد و ارتباط آن با ربوبیت. همچنین در همان آیات بعدی جامعه را به سه دسته تقسیم می‌کند: مردم

۳۱. فَأْتِيَاهُ فَقَوْلَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تُعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بَيِّنَاتٍ مِّن رَّبِّكَ وَالسَّلَامَ عَلَيْنَا مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى / سوره مبارکه طه، آیه ۴۷ پس [بی درنگ و بدون هیچ هراسی] بر او درآید، و بگوئید: ما فرستاده پروردگار تو هستیم، بنی اسرائیل را [رها کرده]، با ما [به نقطه امنی] روانه کن و دست از شکنجه آنان بردار! همانا ما از سوی پروردگارت معجزه‌ای آورده‌ایم، درود بر کسی که از هدایت [خداوند] پیروی کند. [ترجمه حسین انصاریان]

۳۲. ر.ک به پیوست شماره ۴

۳۳. ر.ک به پیوست شماره ۵

۳۴. قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَى / سوره مبارکه طه، آیه ۴۹

[فرعون] گفت: ای موسی! پروردگار شما دو نفر کیست؟ [ترجمه انصاریان]

۳۵. قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى / سوره مبارکه طه، آیه ۵۰

[موسی] پاسخ داد: پروردگار ما کسی است که به هر چیزی آفرینش ویژه آن را بخشید، سپس [به کمال مطلوبش] هدایت کرد. [ترجمه انصاریان]

۳۶. فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى / سوره مبارکه نازعات، آیه ۲۴

و گفت: من برترین پروردگار شما هستم. [ترجمه انصاریان]

در صراط مستقیم، مردم مغضوب و مردم ضال^{۳۷}. یعنی بر اساس آن تعریف خود که بر اساس حمد و فهم ربوبیت بود، می‌گوید: «سه دسته انسان بر اساس فهم از ربوبیت به وجود می‌آید؛ تو دعا کن که جزء دسته اول باشی.» در این آیه یک «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» داریم؛ یک «مَغْضُوبٍ عَلَیْهِمْ» و یک «ضَالِّينَ». یعنی شروع به تصویرسازی، طبقه‌بندی و تقسیم‌بندی می‌کند و از حوزه تعریف عبور کرده است. یا برای مثال از حدود شش‌هزار آیه قرآن کریم، دوهزار مورد آن در مورد معاد صحبت کرده است.^{۳۸} به این معنا که به صورت مفصل آینده انسان را تصویر کرده است؛ به طوری که انسان‌ها یا «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» هستند، یا اهالی یمین و یا شمال‌اند.^{۳۹} تصویرسازی می‌کند و می‌گوید آن روز به این صورت است؛ اما پایه تصویرهایی که ارائه می‌دهد، همان تعاریفی است که بحث کرد و مهم‌ترین دعوی پیامبران نیز فهم مسئله ربوبیت بوده است. به این معنا که بر سر مسئله ربوبیت می‌ایستادند و ویژگی‌های آن را بحث می‌کردند. سپس به نسبت این تعریف، تصویر متفاوتی را از زندگی ارائه می‌دادند. مثال دیگری بزنم و از این بخش عبور کنم. برای مثال در حوزه طب -مثالی از طب می‌زنم که واضح‌تر باشد- اگر گفتید که طب به معنای درمان است، تصویرتان از نظام سلامت «پوشش همگانی سلامت»^{۴۰} می‌شود که به معنای دسترسی به امکانات پزشکی است. امروزه تصویر وزارت بهداشت ما این است که بیمارستان‌های بیشتری بسازیم. دیده‌اید که با ذوق گزارش می‌دهند و می‌گویند: «مردم عزیز، ما موفق شدیم حدود هزار تخت بیمارستانی نسبت به سال گذشته برای شما بسازیم»^{۴۱} و تولید دارو را بیشتر کنیم. روزی جناب وزیر محترم صحبت می‌کردند و می‌گفتند از دستاوردهای عظیم جمهوری اسلامی این است که به این حجم موجود تولید دارو داشته باشیم.^{۴۲} تصویر او این است که بیمارستان، تخت بیمارستان و داروی بیشتری بسازد. اما این تصویر به کجا برگشت؟ به تعریف او از طب. اما اگر گفتید که من سبک زندگی را تغییر می‌دهم و پیشگیری از بیماری به وجود می‌آید، طب را به درمان معنا نکردید بلکه به پیشگیری معنا کردید. آن‌گاه تصویر شما از اقدامات سلامت، تولید دارو، بیمارستان و تخت نیست. به عنوان مثال می‌گویید: «باید از مدل

۳۷. اشاره به آیه زیر:

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ / سورة مبارکه حمد، آیه ۷

راو کسانی که نعمت‌های مادی و معنوی را عطایشان کردی، که نه بر آنان خشم گرفتی و نه گمراهند. [ترجمه انصاریان]

۳۸. در قرآن حدود دو هزار آیه وجود دارد که هر یک به نوعی مستقیم و غیر مستقیم بر وقوع قیامت دلالت می‌کند.

انسان‌شناسی در قرآن، (مصباح بزدی)، ص ۲۱۳

۳۹. اشاره به آیات ۱۰، ۲۷ و ۴۱ سورة واقعه:

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ / سورة مبارکه واقعه، آیه ۱۰

پیشتانان [به همه خیرات]، که پیشتانان [به پاداش بی نهایت]ند. [ترجمه انصاریان]

وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ / سورة مبارکه واقعه، آیه ۲۷

سعادتمندان، چه بلندمرتبه اند سعادتمندان! [ترجمه انصاریان]

وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ / سورة مبارکه واقعه، آیه ۴۱

و نگون بختان، چه دون پایه اند نگون بختان! [ترجمه انصاریان]

جهت مشاهده روایتی در مورد این تقسیم‌بندی به پیوست شماره ۶ رجوع کنید.

۴۰. هدف سوم SDGs خواهان این است که کشورها: "به پوشش همگانی سلامت دست یابند؛ شامل حفاظت در برابر خطرات مالی، دسترسی به خدمات مراقبت سلامت ضروری با کیفیت و دسترسی ایمن، اثربخش، با کیفیت و مقرون به صرفه به داروهای ضروری و واکسن برای همه".

کتاب «سلامت در سال ۲۰۱۵، حرکت از MDGs به سوی SDGs»، ص ۵۷

۴۱. وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی گفت: در طول شش سال گذشته در دولت حدود یک‌چهارم تخت‌های بیمارستان ساخته شده در طول تاریخ ایران احداث شده که معادل ۳۱ هزار و ۵۰۰ تخت بیمارستانی بوده است.

خبرگزاری ایسنا: yon.ir/SbYLG

۴۲. دکتر سعید نمکی در همایش توانمندی صنعت داروسازی در چهارمین سالگرد انقلاب اسلامی که در هتل المپیک تهران برگزار شد، اظهار داشت: دستاوردهای کشور در صنعت دارو، افتخارآفرین‌ترین عرصه‌ای است که می‌توانیم به آن بیابیم.

پایگاه خبری، اطلاع‌رسانی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی: yon.ir/۳kkIa

ساخت مسکن به شکل آپارتمان عبور کنیم؛ باید مسکن را در قالب محله بسازیم.» سپس می‌پرسند: «به شما چه ارتباطی دارد؟ شما دارید در حوزه سلامت صحبت می‌کنید!؟» می‌گویید که منظور من از سلامت پیشگیری از بیماری است و اصل در پیشگیری از بیماری مسئله فرح است؛ [فرح] یعنی حال انسان خوب باشد^{۴۳} و اصل در فرح هم مسکن است. خانه بدون حیاط، حیات ندارد؛ خانه‌ای که تهویه هوا ندارد، منشأ ایجاد بیماری است؛ خانه‌ای که نور آن تنظیم نیست، منشأ بیماری است؛ خانه‌ای که حیوانات خانگی در آن نیست، منشأ پیدایش بیماری است. فرح انسان وابسته به این امور است. پس اقدام دیگری را می‌گویید؛ برای مثال می‌گویید برای اینکه سلامت جامعه تنظیم شود، امسال توانستیم ده درصد از خانه‌های آپارتمانی را به خانه‌هایی با ماهیت محله‌ای تبدیل کنیم؛ یک تصویر دیگری ارائه می‌دهید. پس تصویرها زایدۀ تعاریف هستند. تعریف مثل یک بذر است و تصویر مانند آن درختی است که از این بذر به وجود می‌آید.

۳/۳. سومین اصل نظام‌سازی اسلامی؛ حساسیت بر تصمیمات غلط

«ت» سوم تصمیم است که آن را هم باید در این جلسه توضیح دهم؛ سومین چیزی که باید روی آن حساسیت داشته باشید، تصمیم است. حساسیت روی تصمیم، حساسیت خاصی است؛ برای مثال دولت جمهوری اسلامی تصمیم گرفت که مذاکره با آمریکا را شروع کند و این تصمیم پشتیبانی جمعیت زیادی از مردم ایران را به همراه داشت؛ یعنی در واقع مردم تصمیم گرفتند. آیت‌الله خامنه‌ای به توصیه آن آقایی که الان مرحوم شده است، عمل نکردند که می‌گفت: «چرا سخت می‌گیرید؟ مردم مذاکره با آمریکا را می‌خواهند؛ شما هم کوتاه بیایید!» ایشان با نرمش قهرمانانه فهماند که این تصمیم، اشتباه است. به یک نوع خاصی هم حساسیت خودش را بروز داد. به شکلی که مقابل مردم قرار نگیرد و به اصطکاک ختم نشود. حالا در آینده روی آن نحوه حساسیت روی تصمیم‌ها بحث می‌کنم. به عنوان مثال در روایت آمده است که به مؤمن به صورت صریح تذکر ندهید؛ به مؤمن به صورت کنایه تذکر دهید، او خودش می‌فهمد؛ تازه کنایه هم برای مؤمن سنگین است. او یک دفعه یک تصمیمی می‌گیرد؛ چرا صراحتاً به او می‌گویید؟ اشاره کنید، او متوجه می‌شود. نحوه حساسیت روی تصمیم یک فقهی دارد؛ ولی به هر حال تصمیم هم باید مورد حساسیت باشد.

پس بنده بحث را جمع‌بندی کنم؛ یک نکته بگویم و از محضرتان استفاده می‌کنیم. اگر کسی می‌خواهد تنظیم روابط انسانی را در دستور کار خود قرار دهد، باید به تعاریف، تصاویر و تصمیمات جمعیت مخاطب خود توجه کند. با توجه به این مسئله، معنای باب روایات امر به معروف و نهی از منکر روشن می‌شود. [امر به معروف و نهی از منکر] یعنی نهی از تصمیم غلط و امر به تصمیم درست. احکام مربوط به امر به معروف و نهی از منکر، احکام حکومتی هستند. در آینده ان شاء الله احکام فقه امر به معروف را ذیل «الگوی ساخت» توضیح می‌دهم که از این غربتِ عدم درایه در روایات امر به معروف و نهی از منکر عبور کنیم. به کمک رسانه‌ها یک تصویری در ذهن ما از امر به معروف و نهی از منکر ساخته‌اند که سعی می‌کنیم، امر به

۴۳. قَالَ عَلِيٌّ ابْنَ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: ... وَ ذَلِكَ أَنَّ هَذِهِ الْأَجْسَامَ أُسِّسَتْ عَلَى مِثَالِ الْمَلِكِ فَمَلِكٌ الْجَسَدُ هُوَ مَا فِي الْقَلْبِ... عَذَابُ الْمُلُوكِ الظَّاهِرَةُ الْقَادِرَةُ فِي الدُّنْيَا وَ تَوَائِبُهُ أَفْضَلُ مِنْ تَوَائِبِهَا فَأَمَّا عَذَابُهُ فَالْحُرُّ وَ أَمَّا تَوَائِبُهُ فَالْفَرَحُ وَ أَضَلُّ الْحُرُّ فِي الطَّحَالِ وَ أَضَلُّ الْفَرَحُ فِي الثَّرِبِ وَ الْكَلْبَتَيْنِ وَ فِيهِمَا عِرْقَانِ مُوَصَّلَانِ فِي الْوَجْهِ فَمِنْ هُنَاكَ يَنْظَهُرُ الْفَرَحُ وَ الْحُرُّ فَتَرَى تَبَائِبَهُمَا فِي الْوَجْهِ...

امام رضا علیه السلام فرمود: «... بدن آدمیزاد حکم کشوری را دارد که پادشاهش قلب باشد... شکنجه او از شکنجه‌های پادشاهان ظاهری قهار جهان سخت‌تر است، ثواب او از پادشاه آن‌ها بالاتر. اما شکنجه او اندوه است و پادشاه او سرور و خوشی است. منشأ حزن و اندوه طحال (سپرز) است و مبدأ سرور و خوشی کلیه و ثرب است و از کلیه‌ها دو رگ به صورت اتصال دارد. از این رو سرور و اندوه آشکار و علامتشان به روی صورت پدیدار می‌شود.»

معروف و نهی از منکر را انجام ندهیم. آن تصویر محل بحث است. در حالی که اگر یکسری مقدمات مفهومی را بحث کنیم، درمی یابیم که اینگونه نیست؛ اگر امر به معروف و نهی از منکر نباشد، اصطکاک اجتماعی به وجود می آید. منتها امر به معروف و نهی از منکر آن چیزی نیست که آقایان بحث می کنند. برای مثال در روایت داریم که معروف، ولایت علی ابن ابی طالب علیه السلام است.^{۴۴} یعنی اگر مردم امامشان را غلط انتخاب کردند، باید در حوزه سیاسی در مقابل این انتخاب غلط بایستید. عرض کردم که در مسئله تنظیم روابط انسانی اولین حیث، تنظیم رابطه انسان با امامش است. در آینده این روایات را بحث می کنم. از آرزوهای قلبی ام این است که یک وقت فرصت داشته باشیم و به نحوه درایه به روایات باب امر به معروف و نهی از منکر بپردازیم تا تصویر آن در ذهن ها تصحیح شود. پس این، اصول حاکم بر مسئله نظام سازی است؛ اعمال حساسیت روی سه «ت»؛ روی «تعاریف غلط»، روی «تصویرسازی های غلط» و روی «تصمیمات غلط». البته من هنوز به وزیر جدید بهداشت^{۴۵} پیغام نداده ام، اما به آقای قاضی زاده هاشمی^{۴۶} در همین مشهد عرض کردم: «بعضی از تعاریف شما غلط است و نمی توانید بر اساس این تعاریف، حوزه طب را اداره کنید. بنده نمی خواهم در کار وزارتخانه دخالت کنم. اما دلم می سوزد؛ می گویم که چرا تعاریف پزشکان ما غلط است؟ تعاریف شان، تعاریف ناقص و معیوبی است. با شما یک بحث طلبگی دارم.» به ایشان گفتم و به این وزیر جدید هم خواهم گفت. اگر بخش سوم سند توسعه پایدار را اصل قرار دهید، [باید بدانید که] به گفته دبیر کل سابق^{۴۷} سازمان WHO^{۴۸} از سیزده هدفی که در بخش سوم سند توسعه پایدار تعریف کردند، مهم ترین هدف آن «پوشش همگانی سلامت» است.^{۴۹} خب این یک تصویر غلط است. اینگونه که آقایان جلو می روند، نگرانم که احتمالاً تا چند سال آینده بگویند به فضل الهی ما هشتاد میلیون تخت بیمارستانی ایجاد کردیم؛ در هر شهری ده ها بیمارستان [ایجاد کردیم]. واقعاً تصویر وحشتناکی را به ما نشان می دهند. به طور مستمر هر روزه تخت ها را زیاد می کنند؛ هر روزه داروها را زیاد می کنند. این مسئله ای که آقایان بحث می کنند، ژانر وحشت است. هنوز متوجه نشدم که این افراد می خواهند در کجا بایستند. خب باید شروع کنیم و برای این تصاویر به وسیله گفتگو چالش ایجاد کنیم؛ بالأخره مردم، طلبه ها و دانشجویان فکر می کنند. به جای اینکه تصویرمان از آینده مثلاً این باشد که ایران را محله کنیم و بگوییم ایران در آینده ده هزار محله است، می گوئیم ایران در آینده چند هزار بیمارستان دارد. این تصاویر و تصمیم های غلط باید به چالش کشیده شود. خب اگر این کار را

۴۴. عن أبي الخطاب عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله تعالى «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ» قال: العرف ولاية أمير المؤمنين عليه السلام وقوله تعالى: «وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» الذين تركوا ولايته ولم يقبلوها مع علمهم أنها حق من الله تعالى.

امام صادق عليه السلام درباره فرموده خداوند متعال «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ» فرمود: «عرف» ولایت امیرالمؤمنین عليه السلام است و «وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» کسانی هستند که ولایتش را ترک کردند و آن را با علمشان قبول نکردند که آن حقی است از جانب خداوند متعال.

غررالأخبار و درالآثار في مناقب أبي الأئمة الأطهار علي عليه السلام، ج ۱، ص ۱۶۳

۴۵. دکتر سعید نمکی متولد سال ۱۳۳۷ در ۱۵ بهمن سال ۱۳۹۷ به عنوان وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی دولت دوازدهم انتخاب شد.

۴۶. دکتر سیدحسن قاضی زاده هاشمی متولد سال ۱۳۳۸ مسئولیت وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی را در دولت های یازدهم و بخشی از دوازدهم به عهده داشت که در سال ۱۳۹۷ همزمان با ارائه لایحه بودجه سال ۱۳۹۸ به مجلس شورای اسلامی استعفاي خود را اعلام کرد.

۴۷. خانم دکتر مارگارت چان متولد سال ۱۹۴۷ میلادی متولد هنگ کنگ است. او از ۸ نوامبر سال ۲۰۰۶ مسئولیت سرپرستی و مدیریت سازمان بهداشت جهانی (WHO) را بدست آورده است.

۴۸. سازمان جهانی بهداشت یکی از آژانس های تخصصی سازمان ملل متحد است که در سال ۱۹۴۸ با هدف نیل به بالاترین سطح سلامتی برای همه مردم تأسیس شد. اساس نامه آن در هفتم آوریل ۱۹۴۸ لازم الاجرا گردید که همه ساله این روز به عنوان روز جهانی سلامت گرامی داشته می شود.

۴۹. در بخش سلامت اهداف مربوط به پوشش همگانی سلامت (UHC) چارچوبی را برای اقدامات یکپارچه برای تمام ۱۳ هدف فراهم می نماید. نظر من این است به جای اینکه پوشش همگانی سلامت را به عنوان یک هدف در میان تعداد زیادی هدف ببینیم، باید آن را به عنوان عنصر محوری برنامه کاری توسعه سلامت در نظر بگیریم، که نه تنها یک عنصر محوری برای یک رویکرد یکپارچه تر برای دستیابی به سایر اهداف سلامت می باشد؛ بلکه موجب ایجاد تعادل میان آنها نیز می شود.

پیشگفتار دکتر مارگارت چان (دبیر کل سازمان بهداشت جهانی از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۷) بر کتاب «سلامت در سال ۲۰۱۵، حرکت از MDGs به سوی SDGs»

کردید، تنظیم روابط انسانی اتفاق می‌افتد و این بحث شروع می‌شود. حالا عرائض را جمع‌بندی کنم. نکته‌ای وجود دارد که ما همیشه گفتیم. در «الگوی ساخت» -الگوی ساخت یعنی حساسیت بر روی تعریف، تصمیم و تصویر- اینگونه نظم اجتماعی ساخته می‌شود.

۴. لزوم استفاده از روش استظهاری برای بهینه‌سازی تعاریف، تصاویر و تصمیمات

همیشه عرض کردیم که روش بهینه‌تعریف، تصویر و تصمیم، استظهاری و خاص است. این مفروض شما بماند که در آینده بحث کنیم؛ الآن نمی‌خواهم به آن پردازم؛ زمان مستوفایی می‌خواهد. با هر روشی نمی‌توان به مقابله با تصمیم‌ها رفت؛ با هر روشی نمی‌توان تصویرها را بهینه کرد. من اینها را به دوستان رسانه‌ای مان دلسوزانه عرض می‌کنم؛ برای مثال آن‌ها می‌گویند: «یک انیمیشن بسازیم و در آن تمدن اسلامی را نشان دهیم.» در فضای مجازی نمی‌توان تصویر روابط انسانی را ساخت. تصویر روابط انسانی از نوع درک است؛ از نوع انتقال اطلاعات نیست. به عنوان مثال اگر از من پرسند که چگونه تصویر روابط انسانی را بسازیم، می‌گویم سن ازدواج را پایین بیاورید. یعنی در سن پایین، آدم‌ها را در مسئله تنظیم روابط انسانی به تجربه وادارید. او با این روش بهتر درک می‌کند که مسئله روابط انسانی چیست. اما یک زمان به هر دلیلی شخص بیست - سی ساله‌ای که حتی صد کتاب هم خوانده ولی ازدواج نکرده است؛ درک او از تنظیم روابط انسانی درک اولیه و بسیار ناقصی است و اصلاً نمی‌توانید با او تفاهم کنید. به دوستان در جلساتی عرض کرده‌ام که حدود ده بحث داریم که منجر به گسترش درک از مسئله روابط انسانی می‌شود. با ساخت انیمیشن نمی‌توانید تصویر بسازید؛ باید انسان‌ها را وادار کنید. به عنوان مثال فرمود: «تَعَرَّضُوا لِلتَّجَارَةِ»^{۵۰} این روایت از جمله روایاتی است که اگر کسی به آن عمل کند، درکش از روابط انسانی ارتقا پیدا می‌کند. امام صادق علیه السلام فرمودند بروید تاجر شوید؛ بلکه فرمودند در هر مقامی که هستید، متعرض تجارت شوید. وقتی وارد عالم تجارت می‌شوید، چیزی را می‌خرید و بعد می‌خواهید بفروشید؛ فرمود که این کار عقل را زیاد می‌کند. چرا؟ چون مدارا نصف عقل است^{۵۱} و شما هم بدون مدارا نمی‌توانید تجارت کنید. حالا می‌خواهید این را با انیمیشن انتقال دهید؟ نمی‌شود؛ آن شخص باید تجارت کند. امتحان کنید! اشکال ندارد؛ وارد حوزه تجارت شوید. برای نمونه ده بسته عسل بگیرید و بین فامیل ببرید؛ بگویید: «آقا! ده عدد عسل خوب دارم؛ اگر می‌خواهید تقدیم‌تان کنم.» سپس گفتگوها شروع می‌شود؛ باید توضیح بدهی که این عسل را از کجا آورده‌ای و این عسل کدام گیاه است؛ بعد برای مثال باید برایشان داستان تعریف کنی؛ بگویی که مقبره فراعنه مصر را که بررسی کردند، از یکی از مقبره‌ها عسلی بیرون آوردند که حدود هزار سال یا بیشتر سالم مانده است.^{۵۲} در وهله اول باید با یک داستان به او بگویی که عسل چیست یا اینکه برایش روایت بخوانی؛ چون معلوم نیست همه با روایت ارتباط برقرار کنند. مگر اینکه استاد درایه در حدیث باشید؛ وگرنه این عسل‌ها روی دست می‌ماند. آن وقت

۵۰. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنِ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ زَائِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام : تَعَرَّضُوا لِلتَّجَارَةِ فَإِنَّ فِيهَا غُنَى لَكُمْ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ.

امیرالمؤمنین عليه السلام فرمودند: «به تجارت پردازید، که آن شما را از آنچه در دست مردم است بی‌نیاز می‌گرداند.»

کافی، ج ۵، ص ۱۴۹

۵۱. وَ قَالَ الْحَسَنُ عليه السلام : حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ وَ مُدَارَاةُ النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ وَ الْقَصْدُ فِي الْمَعِيشَةِ نِصْفُ الْمُتَوَنُّةِ.

امام حسن عليه السلام فرمود: نیک پرسیدن، نیمی از دانایی است و مدارا با مردم نیمی از عقل است و میانه‌روی در معاش نیمی از هزینه است.

شرح نهج البلاغه (ابن ابی‌الحدید)، ج ۱۸، ص ۱۰۸

۵۲. باستان‌شناسان در حالی که مشغول حفاری اهرام مشهور مصر بودند، ظروف عسل را در یک مقبره باستانی پیدا کردند. آن "عسل" که حدوداً ۳۰۰۰ سال قدمت دارد، قدیمی‌ترین نمونه جهان است و هنوز هم کاملاً خوردنی است.

شاید به فضای غرر بروی؛ بیع غرری در تفقه محل بحث است؛^{۵۳} یعنی وارد فریب شوی. آنگاه زمانی که می‌خواهی وارد فریب شوی، درگیری با وجدانت شروع می‌شود. این مسئله تجارت به صورت تجربی شما را وارد حوزه درک روابط انسانی می‌کند. لذا با تأکید عرض می‌کنم که نحوه تصویرسازی، خودش یک فقه دارد؛ حالا دوباره به اجمالش تکیه نکنید. نحوه بهینه‌تعریف‌ها با قیاس شکل اول اتفاق نمی‌افتد. همیشه عرض کرده‌ام که منطق ضد تفاهم است. یعنی نمی‌توانید با منطق صوری^{۵۴} تعریف کنید. چون محضر شما برای بنده مغتنم است، استدلالش را هم بگویم. برای مثال می‌گویید که در قالب شکل اول منطق صوری بیان کن. معروف‌ترین صوری را که بحث می‌کنید، شکل اول است. در شکل اول می‌گویید که یک کبری کلی داریم؛ یک صغری موجب و یک تکرار حدّ وسط. سپس انتاج اتفاق می‌افتد. می‌گویید که اینگونه قیاسی منتج می‌شود. خوب؛ اگر بر این اساس عمل کردید، آیا تعریف ذهن مخاطب را بهینه کرده‌اید؟ در انتاج دقت کنید؛ انتاجی که در منطق صوری بحث می‌شود، یعنی اندراج صغری در کبری؛ یعنی انطباق جزئی در کلی که پس از نزع خصوصیت شخصیه بدست آورده‌ای. مراد شما از انتاج، اندراج است. معنای انتاج این است. درحالی که در نظام‌سازی مرادمان از نتیجه‌دادن این است که در فطرت فرد تصرف کنیم. انتاج در هدایت یعنی حجت را تمام کنیم و در فطرت طرف مقابل تصرف کنیم و اگر معنای انتاج را از اندراج به تصرف در فطرت تکامل دادیم، آنگاه معلوم نیست که دیگر قواعد تصرف، همین قواعد شکل اول باشد؛ به عنوان مثال فرمود: «(با رفق حرفت را بزن.)» بدون اینکه با رفق وارد حرف شوی، معبری پیدا نمی‌کنی که در وجود طرف مقابل نفوذ پیدا کنی. البته ممکن است بعد از این حرف رندی در جواب بگوید که قیاس شکل اول را با محبت می‌گوییم. می‌گوییم که اگر یک قید بود شاید می‌توانستیم کاری کنیم؛ ولی ده‌ها قید دیگر هم هست که آن‌ها منجر به انتاج به معنای تصرف در قلوب می‌شود؛ نه به معنای اندراج صغری در کبری یا انطباق جزئی ذیل کلی انتزاعی. بر این اساس است که منطق، ضد تفاهم می‌شود؛ با منطق نمی‌توان تفاهم کرد و منطق هم صور فلسفه است. پس اسفار^{۵۵} هم به چالش کشیده می‌شود؛ فصوص^{۵۶} هم همین‌طور. یعنی چون با این صور رفته‌اند و بحث کرده‌اند و وارد حوزه الهیات شدند، نمی‌توان با آن تمدن‌سازی کرد. من دیگر ادامه ندهم؛ ولی خواستم استدلال کنم که انتاج محل بحث در شکل اول همان انتاج مورد نیاز در مسئله هدایت نیست. اگر بتوانید دوئیت انتاج را تصور کنید، آنگاه می‌توانید قضاوت کنید که منطق قابلیت تفاهم دارد یا نه. بنابراین نحوه ارائه تعریف‌ها با صور شکل اول امکان‌پذیر نیست. برای مثال با قواعد «فقه‌البیان»^{۵۷} می‌شود؛ صور را در «فقه‌البیان» بحث می‌کنیم. «فقه‌البیان» ماده نیست؛ صور است و شکل را بحث می‌کند. حالا آن‌جا وارد بحث می‌شویم. اما این جا یک جمله نهایی بگویم؛ ببینید! تعریف، تصویر و تصمیم روش خاص خود را دارد. فعلاً اصلش را گفتم؛ روش آن را کجا بحث می‌کنیم؟ در «فقه‌البیان». در آن جا به شما می‌گوییم که چگونه تعریف و تصویرها را تغییر بده و تصمیم‌ها را به چالش بکش. پس خود «الگوی ساخت» هم در حکم لغت افتتاح برای «فقه‌البیان» است. آن‌چه که ما را به نظام‌سازی می‌رساند، «فقه‌البیان» است.

۵۳. کالایی که ظاهرش مشتری را گول زند؛ ولی باطنش مجهول باشد. به اتفاق عامه و خاصه بیع غرر باطل است.

۵۴. شاخه‌ای از منطق است که طرز صحیح صورت‌بندی اندیشه را به نحو کلی بیان می‌کند؛ به گونه‌ای که با به کار بردن آن صورت‌ها، ذهن از خطای صوری مصون می‌شود.

۵۵. نوشته صدرالدین شیرازی؛ ملاصدرا در این کتاب به چهار مطلب می‌پردازد: امور عامه (وجود و مظاهر آن)، حکمت طبیعی (جوهر و اعراض)، الهیات به معنی اخص و نفس و مبدأ و معاد آن.

۵۶. نوشته ابن عربی؛ از کتب مشهور تصوف و عرفان نظری است. ۲۷ فص دارد؛ هر فص مشتمل بر حکمت‌هایی است که به یکی از پیامبران نسبت داده شده‌است.

۵۷. مباحثات فقه‌البیان تحلیل استظهاری و فقهی تخاطب است که حجت الاسلام و المسلمین علی کشوری در دوره اول این مباحثات در مدرسه چهارباغ اصفهان در ۹ جلسه بخشی از ساختار استنباطی خود در موضوع فقه‌البیان را تشریح کرده‌اند. پیشخوان جلسات این مباحث در سایت نقشه راه موجود است.

لینک دانلود پیشخوان جلسات فقه‌البیان از پایگاه اطلاع‌رسانی نقشه راه: yon.ir/wzWNI

«الگوی ساخت» مقدمه‌ای برای فهم «فقه‌البیان» است. من عرایضم را جمع کنم؛ بنده در این دو شب دو سؤال را مطرح کردم؛ شب اول بحث کردم که نظام‌سازی یعنی چه؟ و عرض کردم که مرادم از نظام‌سازی یعنی تنظیم روابط انسانی. هرگاه در «نقشه الگوی پیشرفت اسلامی» دیدید که از نظام‌سازی بحث می‌شود، مرادش سیستم‌سازی نیست؛ بلکه مرادش تنظیم روابط انسانی است. چگونگی تنظیم روابط انسانی هم از تلاش برای بهینه کردن تعاریف، تصاویر و تصمیمات مخاطبین شروع می‌شود. لذا یک مدیر خوب که می‌خواهد بر اساس «الگوی ساخت» عمل کند، برای مدیریت به نیروهایش نمی‌گوید: «فرصت‌ها چیست؟ تهدیدها چیست؟ ضعف‌ها چیست؟ قوت‌ها چیست؟» یعنی بر اساس ماتریس SWOT ورود پیدا نمی‌کند. بلکه می‌گوید: «تعریف ما از این کار چیست؟» یعنی بر اساس تعریفش شروع می‌کند؛ تصویری را برای مخاطب می‌سازد و بعد هم ذیل آن تصویر، تصمیماتی اتخاذ می‌شود و او اینگونه می‌تواند مدیریت کند. حالا تطبیق این مسئله بر مدل‌های آینده‌پژوهی را بگذارید برای بعد. ولی تکیه بر ضعف، تهدید، قوت و فرصت، منجر به بهینه‌تعریف و تصویرسازی مطلوب نمی‌شود؛ تصویرسازی، آن هم از نوع درک نه از نوع media.^{۵۸}

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

پیوست‌ها:

پیوست شماره ۱:

و سُبُلِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا» وَعَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ» وَعَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ» وَ «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ» وَعَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «تَوَفَّيْتُهُمْ رُسُلَنَا» وَعَنْ قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ «وَلَوْ تَرَى إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ» وَقَدْ يَمُوتُ فِي السَّاعَةِ الْوَاحِدَةِ فِي جَمِيعِ الْأَفَاقِ مَا لَا يُحْصِيهِ إِلَّا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَكَيْفَ هَذَا فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَ لِمَلِكِ الْمَوْتِ أَعْوَانًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ يَقْبِضُونَ الْأَرْوَاحَ بِمَنْزِلَةِ صَاحِبِ الشُّرْطَةِ لَهُ أَعْوَانٌ مِنَ الْإِنْسِ يَبْعَثُهُمْ فِي حَوَائِجِهِ فَتَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ وَ يَتَوَفَّاهُمُ مَلَكُ الْمَوْتِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مَعَ مَا يَقْبِضُ هُوَ وَ يَتَوَفَّاهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ مَلِكِ الْمَوْتِ.

از امام صادق علیه السلام سؤال شد در مورد این فرمایش خداوند عزوجل: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا» یعنی: «خداوند جان‌ها را به هنگام مرگشان می‌گیرد» و باز خداوند عزوجل می‌فرماید: «قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ» یعنی: «ای پیامبر بگو که فرشته‌ای به نام ملک الموت که بر شما گمارده شده شما را قبض روح می‌کند» و باز می‌فرماید: «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ» یعنی: «آنان که فرشتگان جان‌شان را می‌ستانند در حالی که طیب و پاکیزه‌اند از همه بدی‌ها و زشتی‌ها.» و باز می‌فرماید: «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ» یعنی: «آنان که فرشتگان جان‌شان را می‌گیرند در حالی که بر خویشتن ستم‌کنندگانند.» و باز در جای دیگر می‌فرماید: «تَوَفَّيْتُهُمْ رُسُلَنَا» یعنی: «رسولان و فرستادگان ما او را قبض روح می‌کنند.» و باز در جای دیگر می‌فرماید: «وَلَوْ تَرَى إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ» یعنی: «و اگر ببینی که فرشتگان چگونه کسانی را که کافرند قبض روح می‌کنند حتماً تعجب خواهی کرد.» حال باتوجه به اینکه در يك زمان آن قدر نفوس در اطراف جهان از دنیا می‌روند که شمارش آن‌ها را جز خدا نتواند، اگر تنها ملک الموت قبض روح می‌کند باتوجه به مضمون آیات یاد شده چگونه چنین چیزی ممکن است؟ آن حضرت پاسخ فرمود: خداوند تبارک و تعالی برای ملک الموت دستیاران و کمک‌کارانی از فرشتگان قرار داده است که آن‌ها جان‌ها را می‌ستانند به سان رئیس نظمیه (پلیس) که دارای مددکاران و دستیارانی از میان انسان‌هاست و برای انجام کارها و نیازهای خود به ایشان مأموریت می‌دهد و آنان را به نقاط مختلف گسیل می‌دارد، ملائکه نیز به همین ترتیب از طرف ملک الموت اعزام می‌شوند و قبض روح انسان‌ها می‌کنند و ملک الموت نیز جان‌های قبض شده را از فرشتگان می‌ستاند علاوه بر آنچه که خود قبض کرده است و آن جمله را خداوند عزوجل از ملک الموت می‌ستاند.

من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۳۶

پیوست شماره ۲:

أَقُولُ رَوَيْنَا بِإِسْنَادِنَا عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَشْنَأَسَ الْبَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُطَّلِبِ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْعَلَوِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْخَطَّابِ الرَّيَّاتِيِّ عَنْ خَالِهِ عَلِيِّ بْنِ نَعْمَانَ الْأَعْلَمِيِّ عَنْ عَمِيرِ بْنِ الْمُتَوَكَّلِ الثَّقَفِيِّ الْبُلْخِيِّ عَنْ أَبِيهِ الْمُتَوَكَّلِ بْنِ هَارُونَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ الْبَاقِرِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ بِإِسْنَادِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَادَانَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيَّاشِ الْجَوْهَرِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ الْحَسَنِ الْمَعْرُوفِ بِابْنِ أَبِي طَاهِرِ الْعَلَوِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُطَهَّرِ الْكَاتِبِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ شَلْقَانَ الْمِصْرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الثُّعْمَانَ إِلَى آخِرِ السَّنَدِ الْمُنْتَقَدِمِ قَالَ: وَ كَانَ مِنْ دُعَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الصَّلَاةِ عَلَى حَمَلَةِ الْعَرْشِ وَ كُلِّ مَلَكٍ مُفَرَّبٍ اللَّهُمَّ وَ حَمَلَةَ عَرْشِكَ الَّذِينَ لَا يُفْتَرُونَ مِنْ تَسْبِيحِكَ وَ لَا يَسْأَمُونَ مِنْ تَقْدِيرِكَ وَ لَا يَسْتَحْسِرُونَ عَنْ عِبَادَتِكَ وَ لَا يُؤْتِرُونَ التَّفْصِيرَ عَلَى الْحِدِّ فِي أَمْرِكَ وَ لَا يَعْمَلُونَ عَنِ الْوَلَةِ إِلَيْكَ وَ إِسْرَافِيلُ صَاحِبُ الصُّورِ الشَّخِصُ الَّذِي يَنْتَظِرُ مِنْكَ الْإِذْنَ وَ حُلُولَ الْأَمْرِ فَيَنْبَهُ بِالتَّفْحِصَةِ

صَرَغَى رَهَائِنَ الْقُبُورِ وَ مِيكَائِيلُ ذُو الْجَاهِ عِنْدَكَ وَ الْمَكَانِ الرَّفِيعِ مِنْ طَاعَتِكَ وَ جِبْرِئِيلُ الْأَمِينِ عَلَيَّ وَ حَيْكَ الْمَطَاعِ فِي أَهْلِ سَمَاوَاتِكَ الْمَكِينِ لَدَيْكَ الْمُقَرَّبِ عِنْدَكَ وَ الرُّوحَ الَّذِي هُوَ عَلَيَّ مَلَائِكَةُ الْحُجُبِ وَ الرُّوحَ الَّذِي هُوَ مِنْ أَمْرِكَ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ وَ عَلَيَّ الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِمْ مِنْ سُكَّانِ سَمَاوَاتِكَ وَ أَهْلِ الْأَمَانَةِ عَلَيَّ رِسَالَاتِكَ وَ الَّذِينَ لَا يَدْخُلُهُمْ سَأْمَةٌ مِنْ ذُؤُوبٍ وَ لَا إِعْيَاءٌ مِنْ لُغُوبٍ وَ لَا فُتُورٌ وَ لَا تَشْغَلُهُمْ عَنْ تَسْبِيحِكَ الشَّهَوَاتُ وَ لَا يَقْطَعُهُمْ عَنْ تَعْظِيمِكَ سَهُوَ الْعَقَلَاتِ الْخَشَعِ الْأَبْصَارِ فَلَا يَرُومُونَ النَّظَرَ إِلَيْكَ التَّوَاكُسُ الْأَعْنَاقِ الَّذِينَ قَدْ طَالَتْ رَغْبَتُهُمْ فِيمَا لَدَيْكَ الْمُسْتَهْتَرُونَ بِذِكْرِ آلَانِكَ وَ الْمُتَوَاضِعُونَ دُونَ عَظَمَتِكَ وَ جَلَالِ كِبَرِيَاتِكَ وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ إِذَا نَظَرُوا إِلَيَّ جَهَنَّمَ تَرْفُزُ عَلَيَّ أَهْلِ مَعْصِيَتِكَ سُبْحَانَكَ مَا عَبْدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ وَ عَلَيَّ الرُّوحَانِيِّينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ وَ أَهْلِ الرِّزْقِ عِنْدَكَ وَ حَمَلَةِ الْعَيْبِ إِلَيَّ رُسُلِكَ وَ الْمُؤْتَمِنِينَ عَلَيَّ وَ حَيْكَ وَ قَبَائِلِ الْمَلَائِكَةِ الَّذِينَ اخْتَصَّصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَ أَعْنَيْتَهُمْ عَنِ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ بِتَقْدِيرِكَ وَ أَسَكَنْتَهُمْ بُطُونَ أَطْبَاقِ سَمَاوَاتِكَ وَ الَّذِينَ هُمْ عَلَيَّ أَرْجَاهَا إِذَا نَزَلَ الْأَمْرُ بِتَمَامِ وَعْدِكَ وَ حُزَانِ الْمَطَرِ وَ زَوَاجِرِ السَّحَابِ وَ الَّذِي بِصَوْتِ زَجْرِهِ يُسْمَعُ زَجْلُ الرُّعُودِ وَ إِذَا سَبَّحْتَ بِهِ حَفِيفَةُ السَّحَابِ التَّمَعَّتْ صَوَاعِقُ الْبُرُوقِ وَ مُشِيعِي الثَّلْجِ وَ الْبَرْدِ وَ الْهَابِطِينَ مَعَ قَطْرِ الْمَطَرِ إِذَا نَزَلَ وَ الْقُومَ عَلَيَّ حَزَائِنِ الرِّيَاحِ وَ الْمُوَكَّلِينَ بِالْجِبَالِ فَلَا تَزُولُ وَ الَّذِينَ عَرَفْتَهُمْ مَنَاقِبِ الْمِيَاهِ وَ كَيْلَ مَا تَحْوِيهِ لَوَاعِجِ الْأَمْطَارِ وَ عَوَاجِهَا وَ رُسُلِكَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ بِمَكْرُوهِ مَا يَنْزِلُ مِنَ الْبَلَاءِ وَ مَحْبُوبِ الرَّخَاءِ وَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ وَ الْحَفَظَةِ الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ وَ مَلِكِ الْمَوْتِ وَ أَعْوَانِهِ وَ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ وَ مُبَشِّرٍ وَ بَشِيرٍ وَ رُؤْمَانَ فَتَانَ الْقُبُورِ وَ الطَّائِفِينَ بِالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ وَ مَالِكٍ وَ الْخَزَنَةِ وَ رِضْوَانَ وَ سَدَنَةَ الْجِنَانِ وَ الَّذِينَ لَا يَعْضُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنَعَمُ عُقْبَى الدَّارِ وَ الرِّبَاطِيَّةِ الَّذِينَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ خُذُوهُ فَعَلُوهُ ثُمَّ الْجَحِيمِ صَلُّوهُ ابْتَدَرُوهُ سِرَاعًا وَ لَمْ يَنْظُرُوهُ وَ مَنْ أَوْهَمْنَا ذِكْرَهُ وَ لَمْ نَعْلَمْ مَكَانَهُ مِنْكَ وَ بِأَيِّ أَمْرٍ وَكَلْتَهُ وَ سُكَّانِ الْهَوَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ الْمَاءِ وَ مَنْ مِنْهُمْ عَلَيَّ الْخَلْقِ فَصَلِّ عَلَيْهِمْ يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَ شَهِيدٌ وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ صَلَاةً تَرِيدُهُمْ كَرَامَةً عَلَيَّ كَرَامَتِهِمْ وَ طَهَارَةً عَلَيَّ طَهَارَتِهِمْ اللَّهُمَّ وَ إِذَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ مَلَائِكَتِكَ وَ رُسُلِكَ وَ بَلَّغْتَهُمْ صَلَوَاتِنَا (۲) عَلَيْهِمْ فَصَلِّ عَلَيْنَا بِمَا فَتَحْتَ لَنَا مِنْ حُسْنِ الْقَوْلِ فِيهِمْ إِنَّكَ جَوَادٌ كَرِيمٌ.

بحار الأنوار، ج ۵۶، ص ۲۱۷

بچند سند معتبر برای ما روایت شده این دعاء امام چهارم علیه السلام در صلاة بر حمله عرش و هر فرشته مقرب: بار خدایا، و حاملان عرشت که وانگیرند از تسبیحت و دلگیر نشوند از تقدیست، و خسته نشوند از عبادتت، و کوتاهی روا ندارند در فرمانت، و از شوق بتو غفلت نورزند، و اسرافیل صاحب صور که بر پا است چشم براه اجازه تو است و رسیدن وقت تا بایک دمیدن همه خفته‌های گور را بیدار کند، و میکائیل که نزد تو آبرو و مقام بلندی دارد، و جبرئیل امین وحی تو که مطاع اهل آسمانها است، و پا بر جا در برت، و مقرب درگاهت و آن روح که سره فرشته‌های حجب است، و آن روح که از فرمان تو است.

بار خدایا رحمت کن بر آنان و بر فرشته‌ها که فروتر از آنهایند، از آنها که در آسمانهایت باشند، و امانت دار پیامهایت، و آنان که از مداومت دلتنگ نشوند، و از رنج خسته و مانده نشوند و سست نگردند، و دلخواه از تسبیحت بازشان ندارد، و غفلت از تعظیمت آنها را نبرد، دیده‌هاشان بزیر است، چشم بتو نیندازند گردن فرودند و پیوسته شیفته تواند پر در یاد نعمت‌های تو، و در برابر عظمت و جلال کبریانت فروتنند، و آنان که چون بینند دوزخ بر نافرمانان بغرد گویند منزهی تو، ما بسزاواری تو پرستشت نکردیم.

رحمت فرست بر آنها و بر روحانیین از فرشته‌ها و نزدیکانت و پیام‌رسانان برسولانت، و امینان بر وحیت، و آن تیره‌ها که ویژه خود ساختی و از خوراک و نوشابه بتقدیس خود آنها را بی‌نیاز کردی، و درون طبقه‌های آسمانهایت جا دادی و آنها که چون قیامت رسد بر اطراف آسمانها باشند، و بر خازنان باران، و راننده‌های ابر، و آنکه از آواز راندن ابرش جنجال رعد شنوده

شود، و چون وزش ابر را بدو بشنا اندازی آتشبارهای برق بدرخشند و به آنها که برف و تگرگ را بدرقه کنند، و با قطره‌های باران که فرو ریزند بزمین آیند، و سرپرستهای خزائن بادها و گماشته‌های بکوهها تا از جا نکنند. و آنان که اوزان آنها را بدانها آموختی، و پیمان‌های بارانهای سخت و طوفانی و بیکان بلا آور از فرشته‌ها، و پیک‌های فراوانی بخش، و آنان که سفیران ارجمند و نیکند، و نگهبانان گرامی نویسنده، و ملک الموت و یاورانش، و منکر و نکیر و مبشر و بشیر، و رومان فتان القبور، و طواف‌گران بر بیت المعمور، و مالک و خازنها، و رضوان و خادمان بهشتها، و آنان که نافرمانی خدا نکنند در هر فرمانی و انجام دهند آنچه فرمان دارند، و آنان که گویند «درود بر شما برای شکیبائی شما، وه چه خوب سرانجام خانه‌ایست» و زبانی‌ها که چون بدانها گفته شود «بگیریدش، بندش نهد بدوزخش اندازید، ۲۳- الحاقه» بدو بشتابند و مهلتش ندهند.

و آنان که یادشان را از دل بردیم و مقامشان را نزد تو ندانیم، و ندانیم بچه کاری آنها را گماردی، و سگان هوا و زمین و آب، و آنان که سرپرست مردمند، رحمت فرست بر آنها روزی که هر کس با راننده و گواهی آید، و رحمت فرست بر آنها رحمتی که کرامت بر کرامت آنها فزائی، و پاکی بر پاکی آنها، بار خدایا چون رحمت فرستی بر فرشته‌ها و پیامبران و دعای ما را بدانها رساندی، بر ما هم رحمت فرست برای گفتار خوبی که در باره آنها توفیق بما دادی، زیرا تو جواد و کریمی.

آسمان و جهان، ج ۳، ص ۱۸۴

پیوست شماره ۳:

حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْفَقِيهُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ أَبِيهِ الْقُمِّيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْأَسْتَرَابَادِيُّ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ زِيَادٍ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَيَّارٍ عَنْ أَبِيهِمَا عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَسَمْتُ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي فَنَصَفْتُهَا لِي وَنَصَفْتُهَا لِعَبْدِي مَا سَأَلَ إِذَا قَالَ الْعَبْدُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ بَدَأَ عَبْدِي بِاسْمِي وَحَقَّ عَلَيَّ أَنْ أُتَمَّمَ لَهُ أَمْرُهُ وَأُبَارِكَ لَهُ فِي أَعْوَالِهِ فَإِذَا قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ حَمِدَنِي عَبْدِي وَعَلِمَ أَنَّ النَّعَمَ الَّتِي لَهُ مِنْ عِنْدِي وَأَنَّ الْبَلَايَا الَّتِي إِنْ دَفَعْتُ عَنْهُ فَبِتَطَوُّلِي أُشْهِدُكُمْ أَنِّي أُضِيفُ لَهُ إِلَى نِعَمِ الدُّنْيَا نِعَمَ الْآخِرَةِ وَأَرْفَعُ عَنْهُ بَلَايَا الْآخِرَةِ كَمَا دَفَعْتُ عَنْهُ بَلَايَا الدُّنْيَا فَإِذَا قَالَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ شَهِدَ لِي بِأَنِّي الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ أُشْهِدُكُمْ لِأَوْفَرَةٍ مِنْ رَحْمَتِي حَظُّهُ وَلِأَجْرَلَنْ مِنْ عَطَائِي نَصِيْبُهُ فَإِذَا قَالَ مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أُشْهِدُكُمْ كَمَا اعْتَرَفَ أَنِّي أَنَا مَالِكُ يَوْمَ الدِّينِ لِأَسْهَلَنَ يَوْمَ الْحِسَابِ حِسَابَهُ وَلَأَتَقَبَّلَنَّ حَسَنَاتِهِ وَلَأَتَجَاوِزَنَّ عَنْ سَيِّئَاتِهِ فَإِذَا قَالَ إِيَّاكَ تَعْبُدُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ صَدَقَ عَبْدِي إِتَائِي يَعْبُدُكُمْ لِأُثْبِتَنَّ عَلَى عِبَادَتِهِ تَوَابًا يَغِيْظُهُ كُلُّ مَنْ خَالَفَهُ فِي عِبَادَتِهِ لِي فَإِذَا قَالَ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِي اسْتَعَانَ وَالتَّجَأَ أُشْهِدُكُمْ لِأَعِيْنَنَّ عَلَى أَمْرِهِ وَ لِأُعِيْثَنَّ فِي شِدَائِدِهِ وَ لِأَحْذَنَنَّ بِيَدِهِ يَوْمَ نَوَائِهِ فَإِذَا قَالَ أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ إِلَى آخِرِ السُّورَةِ قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ هَذَا لِعَبْدِي وَ لِعَبْدِي مَا سَأَلَ قَدْ اسْتَجَبْتُ لِعَبْدِي وَأَعْطَيْتُهُ مَا أَمَّلَ وَأَمْنْتُهُ مِمَّا مِنْهُ وَجَلَّ. وَقِيلَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع يَا أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبَرْنَا عَنْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَهِيَ مِنْ فَاتِحَةِ الْكِتَابِ فَقَالَ نَعَمْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَقْرَأُهَا وَيُعْذُّهَا آيَةً مِنْهُ وَيَقُولُ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ هِيَ السَّبْعُ الْمَثَانِي.

رسول خدا فرمود خدای تبارک و تعالی فرماید فاتحه کتاب را میان خودم و بندگانم دو نیمه کردم نیمه‌ای از من است و نیمه‌ای از بنده من و از آن بنده منست آنچه خواهش کند گاهی کک بنده گوید بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ خدای جل جلاله فرماید بنده‌ام بنامم آغاز کرد و بر من لازمست امورش را تمام کنم و احوالش را مبارک سازم چون گوید الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فرماید بنده‌ام

ستایشم کرد و دانست هر نعمتی دارد از منست و هر بلا از او بگردد بفضل من است شما گواه باشید نعمت آخرت را بنعمت دنیایش افزودم و بلاهای آخرت را از او گردانیدم چنانچه بلای دنیا را، چون گوید الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ فرماید گواهی داد من رحمان و رحیمم شما گواه باشید که من بهره وافر رحمتم و عطای شایانم باو دهم چون گوید مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ فرماید گواه باشید که چون اعتراف کرد من مالک روز جزایم حسابش را آسان کنم و حسناتش را بپذیرم و از بد کرداریش درگذرم، چون گوید إِيَّاكَ نَعْبُدُ فرماید بنده ام راست گفت تنها مرا پرستد گواه باشید که باو ثواب عبادتش را بدهم ثوابی که هر که مخالف عبادت او رفته بر او رشک برد، چون گوید وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ فرماید از من کمک خواست و بمن پناه برد گواه باشید که او را در کارش کمک کنم و در سختیها بفریادش رسم و روز گرفتاری دستش را بگیرم، چون گوید اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ تا آخر سوره فرماید این از بنده منست و بنده من هر چه خواهد از آن او است و برای بنده ام اجابت کردم و آنچه آرزو داشت باو دادم و از آنچه ترسید او را آسوده ساختم بامیر المؤمنین عرض شد ای آقا بما خبر ده که بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ جزء فاتحة الكتاب است؟ فرمود آری پیغمبر آن را میخواند و يك آیه از آن میشمرد و میفرمود فاتحة الكتاب سبع مثانی است. [ترجمه کمره‌ای]

أمالی (صدوق)، ص ۱۷۵

پیوست شماره ۴:

جریان یوم الزینة به شرح زیر است:

وَلَقَدْ آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَىٰ (۵۶) قَالَ أَجِئْتَنَا لِتُخْرِجَنَا مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَىٰ (۵۷) فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِّثْلِهِ فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَلَا أَنْتَ مَكَانًا سُوًى (۵۸) قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَأَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى (۵۹) فَتَوَلَّىٰ فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَىٰ (۶۰) قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ وَيَلِكُمْ لَا تَتَّبِعُوا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَيَسْحَتَكُمْ بِعَذَابٍ ۗ وَقَدْ حَآبَ مِنْ أَفْتَرَىٰ (۶۱) فَتَنَازَعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَىٰ (۶۲) قَالُوا إِنْ هَذَا لَسَاحِرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثَلَّىٰ (۶۳) فَاجْمِعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ آتُوا صَفًا وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مِنْ أَسْتَعْلَىٰ (۶۴) قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَىٰ (۶۵) قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَأَذَا جِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَىٰ (۶۶) فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَىٰ (۶۷) قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَىٰ (۶۸) وَالْقَىٰ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا ۗ إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سَاحِرٌ ۗ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَىٰ (۶۹) فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سُجَّدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَىٰ (۷۰) قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ ۗ إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمُ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ ۗ فَلَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأُزْجِلْكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَا صَلْبَتِكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ وَلَتَعْلَمَنَّ إِنَّمَا أَشْدُّ عَذَابًا وَأَبْقَىٰ (۷۱) قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنْ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ ۗ إِنَّمَا تَفْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (۷۲) إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِنَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ ۗ وَاللَّهُ خَبِيرٌ وَأَبْقَىٰ (۷۳)

همانا ما همه معجزات خود را [برای تأیید صدق نبوت موسی] به فرعون نشان دادیم، ولی [آن ها را] منکر شد و [از پذیرفتنش] سرپیچی کرد «۵۶» گفت: ای موسی! آیا به سوی ما آمده ای تا با سحر و افسونت ما را از سرزمینمان بیرون کنی؟ «۵۷» بی تردید ما سحر و افسونی مانند آن برایت می آوریم، پس بین ما و خودت در جایی هموار وعده گاهی قرار ده که نه ما از آن تخلف کنیم و نه تو «۵۸» [موسی] گفت: وعده گاه شما روز جشن باشد، و اینکه همه مردم را پیش از ظهر گرد آورند «۵۹» فرعون [از مجلس گفت و گو با موسی] بازگشت، و همه نیرنگش را [که جادوگران و ابزار جادویشان بود] فراهم آورد، سپس [به وعده گاه] باز آمد «۶۰» موسی به فرعون و فرعونیان گفت: وای بر شما! بر خدا دروغ نبندید [که: بُت ها شریک خدایند و این معجزات، جادوست!] زیرا [خداوند] با عذابی [شدید] نابودتان می کند، یقیناً کسی که دروغزن است [از رحمت خدا] محروم است «۶۱» نهایتاً [فرعونیان] در کارشان بین خود دچار کشمکش شدند و اختلاف درون گروهی خود را [از مردم]

پنهان داشتند (۶۲) گفتند: یقیناً این دو نفر جادوگرند، می خواهند با جادویشان شما را از سرزمینتان بیرون کنند، و راه و روش برتر شما را نابود سازند (۶۳) پس تدبیر [و ابزار سحر] خود را [یکجا] جمع کنید، آن گاه صف کشیده [به صورتی متحد] بیاید که یقیناً امروز پیروزی برای کسی است که [بر طرفِ مقابل] چیره شود (۶۴) [ساحران] گفتند: ای موسی! تو [عصایت را] می افکنی، یا ما نخستین کسی باشیم که [ابزار و وسایلش را] می افکند؟ (۶۵) گفت: بلکه شما بیفکنید. [چون افکندند] ناگهان [بر اثر جادویشان] ریسمان ها و چوب دستی هایشان در خیال او چنان وانمود شد که با شتاب به حرکت افتاده اند (۶۶) موسی در دلش [از فریفته شدن مردم در برابر سحر ساحران] ترسی احساس کرد (۶۷) گفتیم: ترس که بی تردید [بر پایهٔ وعده های تخلف ناپذیر ما] تو برتری (۶۸) آنچه را در دست راست داری بیفکن تا همهٔ ساخته هایشان را بلعد، اینان آنچه را ساخته اند [حقیقت ندارد] فقط نیرنگ جادوگری است، و جادوگر هر جا درآید پیروز نمی شود (۶۹) [چون عصا همهٔ ساخته های جادوگران را بلعد]، جادوگران [با دریافت این حقیقت که این کار جز معجزه نیست]، سجده کنان به رو درافتادند [و] گفتند: ما به پروردگار هارون و موسی ایمان آوردیم (۷۰) [فرعون] گفت: آیا پیش از آن که به شما اجازه دهم به او ایمان آوردید؟ مسلماً او بزرگ [و استاد] شماست که به شما جادوگری آموخته، یقیناً دست و پای شما را برعکس [یکدیگر؛ یعنی دست راست و پای چپ، یا دست چپ و پای راست] قطع می کنم، و بر شاخه های درخت خرما دارتان می زرم تا کاملاً بدانید عذاب کدامیک از ما سخت تر و پایدارتر است، [عذاب من یا عذابی که موسی وعده داده] (۷۱) گفتند: ما هرگز تو را بر دلایل روشنی که به سوی ما آمده، و بر کسی که ما را پدید آورده ترجیح نمی دهیم، هر کاری می خواهی [بر ضد ما] انجام ده، تو فقط می توانی در مورد زندگی این دنیا تصمیم بگیری (۷۲) ما به پروردگارمان ایمان آوردیم تا گناهانمان و جادویی که ما را به آن وادار کردی بر ما بیخشد، خداوند بهتر و پایدارتر است (۷۳)

پیوست شماره ۵:

جریان عبور بنی اسرائیل از نیل به شرح زیر است:

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِيٰ إِنَّكُمْ مُتَّبِعُونَ (۵۲) فَأَرْسَلَ فِرْعَوْنُ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ (۵۳) إِنَّ هَؤُلَاءِ لَشِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ (۵۴) وَإِنَّهُمْ لَنَا لِعَائِلُونَ (۵۵) وَإِنَّا لَجَمِيعٌ حَادِرُونَ (۵۶) فَأَخْرَجْنَاهُمْ مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (۵۷) وَكُنُوزٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ (۵۸) كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ (۵۹) فَاتَّبَعُوهُمْ مُشْرِقِينَ (۶۰) فَلَمَّا تَرَاءَى الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَىٰ إِنَّا لَمُدْرِكُونَ (۶۱) قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ (۶۲) فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ (۶۳) وَأَزَلَّوْنَا تَمَّ الْآخِرِينَ (۶۴) وَأَنْجَيْنَا مُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَجْمَعِينَ (۶۵) ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخِرِينَ (۶۶)

به موسی وحی کردیم که: شبانه بندگانم را کوچ ده! که حتماً [دشمنان] دنبال شما خواهند آمد (۵۲) پس فرعون [برای تأمین نیرو] گروهی گردآورنده را به شهرها فرستاد (۵۳) [و گفت: اینان] که بر ضد من هستند [گروهی اندکند] (۵۴) که همواره ما را [با کارهایشان] خشمگین می کنند (۵۵) ما گروهی یکپارچه و متحد و آمادهٔ جنگیم (۵۶) پس فرعونیان را [به دنبال بنی اسرائیل] از بوستان ها و چشمه سارها [که نعمت های ما در سرزمین مصر بود] بیرون رانديم (۵۷) و [از] گنجینه های پُر قیمت و قصرهای [مجلل و] نیکو [محروم ساختیم] (۵۸) بدین گونه [نعمت ها را از آنان گرفته]، و بنی اسرائیل را وارث [همه] آن ها کردیم (۵۹) پس [فرعونیان] هنگام طلوع آفتاب بنی اسرائیل را دنبال کردند (۶۰) چون آن دو گروه یکدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند: بی شک ما به چنگ آنان خواهیم افتاد! (۶۱) [موسی] گفت: چنین نیست [که می گوید]، مسلماً پروردگارم با من است و به زودی مرا [به امور بعد از این] راهنمایی خواهد کرد (۶۲) به موسی وحی کردیم: عصایت را به این

دریا بزنی! [موسی عصایش را به دریا زد و] دریا از هم شکافت، و هر پاره [اش] چون کوهی بزرگ گردید «۶۳» در آن جا آن گروه دیگر را [که برای دستگیری بنی اسرائیل آمده بودند به دریا] نزدیک کردیم «۶۴» موسی و هر که را همراه او بود [از میان دریا] نجات دادیم «۶۵» سپس آن گروه دیگر را غرق کردیم «۶۶»

پیوست شماره ۶:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ دَاوُدَ عَنِ ابْنِ هَازِرُونَ الْعَبْدِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْأَصْبَغِ بْنِ بُنَاتَةَ قَالَ: أَتَى رَجُلٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ أَنَا بِيَزْعُمُونَ أَنَّ الْعَبْدَ لَا يَزِينُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَشْرَبُ الْخَمْرَ وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَأْكُلُ الرِّبَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَسْفِكُ الدَّمَ الْحَرَامَ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَقَدْ كَبُرَ هَذَا عَلَيَّ وَجَرَحَ مِنْهُ صَدْرِي حَتَّى زَعَمَ أَنَّ هَذَا الْعَبْدَ الَّذِي يُصَلِّي إِلَيَّ قِبَلَتِي وَيَدْعُو دَعْوَتِي وَيَتَأَكَّبُنِي وَأَنَا كُفْرًا وَيُؤَارِثُنِي وَأُورِثُهُ فَأُخْرِجُهُ مِنَ الْإِيمَانِ مِنْ أَجْلِ ذَنْبٍ يَسِيرٍ أَصَابَهُ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ ع صَدَقَكَ أَحْوَكُ إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص وَهُوَ يَقُولُ خَلَقَ اللَّهُ الْخَلْقَ وَهُوَ عَلَى ثَلَاثَةِ طَبَقَاتٍ وَأَنْزَلَ لَهُمْ ثَلَاثَ مَنَازِلَ فَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى فِي الْكِتَابِ فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ فَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنَ السَّابِقِينَ فَأَنْبِيَاءُ مُرْسَلُونَ وَغَيْرُ مُرْسَلِينَ جَعَلَ اللَّهُ فِيهِمْ خَمْسَةَ أَرْوَاحٍ رُوحَ الْقُدْسِ وَرُوحَ الْإِيمَانِ وَرُوحَ الْقُوَّةِ وَرُوحَ الشَّهْوَةِ وَرُوحَ الْبَدَنِ فَبِرُوحِ الْقُدْسِ بُعِثُوا أَنْبِيَاءُ مُرْسَلِينَ وَغَيْرُ مُرْسَلِينَ وَبِرُوحِ الْإِيمَانِ عَبَدُوا اللَّهَ وَ لَمْ يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِرُوحِ الْقُوَّةِ جَاهَدُوا عَدُوَّهُمْ وَعَالَجُوا مَعَايِشَهُمْ وَبِرُوحِ الشَّهْوَةِ أَصَابُوا اللَّذِيذَ مِنَ الطَّعَامِ وَنَكَحُوا الْحَالَاتِ مِنَ الشَّبَابِ وَالنِّسَاءِ وَبِرُوحِ الْبَدَنِ دَبُّوا وَدَرَجُوا ثُمَّ قَالَ تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَآيَدْنَاهُ رُوحَ الْقُدْسِ ثُمَّ قَالَ فِي جَمَاعَتِهِمْ وَآيَدْنَاهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ يَقُولُ أَكْرَمَهُمْ بِهَا وَفَضَّلَهُمْ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ وَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنَ أَصْحَابِ الْمَيْمَنَةِ فَهُمْ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا بِأَعْيَانِهِمْ فَجَعَلَ فِيهِمْ أَرْبَعَةَ أَرْوَاحٍ رُوحَ الْإِيمَانِ وَرُوحَ الْقُوَّةِ وَرُوحَ الشَّهْوَةِ وَرُوحَ الْبَدَنِ وَلَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَسْتَكْمِلُ بِهِذِهِ الْأَرْوَاحَ الْأَرْبَعَةَ حَتَّى تَأْتِيَ حَالَاتٌ قَالَتْ وَمَا هَذِهِ الْحَالَاتُ فَقَالَ عَلِيُّ ع أَمَّا أَوْلَاهُنَّ فَهِيَ كَمَا قَالَ اللَّهُ وَ مِنْكُمْ مَنْ يَرُدُّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا فَهَذَا يَنْقُصُ مِنْهُ جَمِيعُ الْأَرْوَاحِ وَ لَيْسَ مِنَ الَّذِي يَخْرُجُ مِنْ دِينِ اللَّهِ لِأَنَّ اللَّهَ الْفَاعِلَ ذَلِكَ بِهِ رَدَّهُ إِلَى أَرْدَلِ عُمُرِهِ فَهِيَ لَا يَعْرِفُ لِلصَّلَاةِ وَقِنَاءٍ وَلَا يَسْتَطِيعُ التَّهَجُّدَ بِاللَّيْلِ وَلَا الصِّيَامَ بِالنَّهَارِ وَلَا الْقِيَامَ فِي صَفِّ مِنَ النَّاسِ فَهَذَا نَقْصَانٌ مِنْ رُوحِ الْإِيمَانِ فَلَيْسَ يَصْرُهُ شَيْءٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَ يَنْقُصُ مِنْهُ رُوحُ الْقُوَّةِ فَلَا يَسْتَطِيعُ جِهَادَ عَدُوِّهِ وَلَا يَسْتَطِيعُ طَلَبَ الْمَعِيشَةِ وَ يَنْتَقِصُ مِنْهُ رُوحُ الشَّهْوَةِ فَلَوْ مَرَّتْ بِهِ أَصْبَحَ بَنَاتِ آدَمَ لَمْ يَحِضْ إِلَيْهَا وَ لَمْ يَنْمُ وَ يَتَيَّمُ رُوحَ الْبَدَنِ فَهِيَ يَدْبُ وَ يَدْرُجُ حَتَّى يَأْتِيَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ فَهَذَا حَالٌ خَيْرٌ لِأَنَّ اللَّهَ فَعَلَ ذَلِكَ بِهِ وَ قَدْ تَأْتِي عَلَيْهِ حَالَاتٌ فِي قُوَّتِهِ وَ شَبَابِهِ يَهُمُّ بِالْخَطِيئَةِ فَتَشْجَعُ رُوحُ الْقُوَّةِ وَ تَزِينُ لَهُ رُوحُ الشَّهْوَةِ وَ تَقْوِدُهُ رُوحُ الْبَدَنِ حَتَّى تُوقِعَهُ فِي الْخَطِيئَةِ فَإِذَا مَسَّهَا انْتَقَصَ مِنَ الْإِيمَانِ وَ نَقْصَانُهُ مِنَ الْإِيمَانِ لَيْسَ بِعَائِدٍ فِيهِ أَبَدًا أَوْ يَتُوبُ فَإِنْ تَابَ وَ عَرَفَ الْوَلَايَةَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ إِنْ عَادَ وَ هُوَ تَارِكُ الْوَلَايَةِ أَدْخَلَهُ اللَّهُ نَارَ جَهَنَّمَ وَ أَمَّا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ فَهُمْ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ فِي مَنَازِلِهِمْ وَإِنَّ قَرِيبًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ الْحَقَّ مِنْ رَبِّكَ الرَّسُولُ مِنَ اللَّهِ إِلَيْهِمْ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ فَلَمَّا جَحَدُوا مَا عَرَفُوا ابْتَلَاهُمُ اللَّهُ بِذَلِكَ الدَّمِّ فَيَسْلُبُهُمْ رُوحَ الْإِيمَانِ وَ أَسْكَنَ أَبْدَانَهُمْ ثَلَاثَةَ أَرْوَاحٍ رُوحَ الْقُوَّةِ وَ رُوحَ الشَّهْوَةِ وَ رُوحَ الْبَدَنِ ثُمَّ أَضَافَهُمْ إِلَى الْأَنْعَامِ فَقَالَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا لِأَنَّ الدَّابَّةَ إِنَّمَا تَحْمِلُ بِرُوحِ الْقُوَّةِ وَ تَعْتَلِفُ بِرُوحِ الشَّهْوَةِ وَ تَسِيرُ بِرُوحِ الْبَدَنِ فَقَالَ لَهُ السَّائِلُ أَحْيَيْتَ قَلْبِي يَا ذَنْ لِي تَعَالَى.

اصبغ بن نباته گفت: «مردی خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسید و گفت: «گروهی را چنان عقیده است که بنده در حال ایمان زنا نمی‌کند و نه سرقت می‌کند در حالی که مؤمن است و نه شراب می‌خورد در حال ایمان و نه ربا و نه خون حرام می‌ریزد در حالی که مؤمن است. این مطلب خیلی برایم گران است و دلم سخت ناراحتی دارد تا آن‌جا که معتقد است همین بنده‌ای که نماز به قبله می‌خواند و مانند من دعا می‌کند و با او ازدواج می‌نمایم و به او زن می‌دهم؛ از من ارث می‌برد و من از او ارث می‌برم. با همین گناه کوچک از ایمان خارج می‌شود.» علی علیه السلام فرمود: «این اعتقاد صحیح است. من از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود خداوند مردم را سه دسته آفریده و در سه جایگاه ایشان را قرار داده. به همین مطلب آیه شریفه اشاره دارد «فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ»

اما سابقین عبارتند از انبیاء چه مرسل و چه نامرسل که خداوند در آن‌ها پنج روح قرار داده: روح القدس و روح الایمان و روح القوه و روح الشهوة و روح البدن. به وسیله روح القدس به مقام پیامبری مبعوث شده‌اند چه مرسل و چه نامرسل به وسیله روح ایمان خدا را پرستش می‌کنند و برایش چیزی را شریک قرار نمی‌دهند و با روح قوت به پیکار دشمنان و امور زندگی خود می‌پردازند و با روح شهوت از غذاهای لذیذ و زنان جوان از راه حلال بهره‌مند می‌شوند و با روح بدن در رفت و آمدند. سپس می‌فرماید «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَ آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ آتَيْنَاهُ بُرُوحَ الْقُدُسِ» و درباره همه پیامبران می‌فرماید «وَ آتَيْنَاهُمْ بُرُوحٍ مِنْهُ» به وسیله آن روح ایشان را گرمی داشته و بر دیگران فضیلت بخشیده.

اما اصحاب میمنه همان مؤمنین واقعی هستند که در آن‌ها چهار روح قرار داده: روح ایمان و روح القوه و روح الشهوة و روح البدن. و پیوسته بنده این ارواح در او رو به کمال می‌گذارد تا حالتی در او پیدا شود. اما آن حالات چیست فرمود اولین حالت آن است که خداوند در این آیه می‌فرماید «وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِدُّ إِلَىٰ أَدْنَىٰ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا» این حالت تمام روح‌ها را در او کم می‌کند اما نه اینکه از ایمان خارج شود؛ زیرا خداوند چنین کاری را کرده و او را به این حد زندگی رسانیده است که نه وقت نماز را می‌داند و نه قدرت تهجد و نافله نیمه‌شب را دارد و نه می‌تواند روزه بگیرد و نه در صف نماز با مردم بایستد. این خود نقصانی است در روح ایمان اما ان شاء الله موجب زینتی برای او نخواهد شد. روح قوت نیز کم می‌شود نه قادر به جهاد و نه جستجوی روزی است. روح شهوت نیز در او کم می‌شود اگر زیباترین دختران آدم از جلوی او بگذرد، به او تمایلی ندارد و حرکتی برایش نیست. باقی می‌ماند روح بدن رفت و آمدی دارد تا مرگ گریانش را بگیرد این حال خوبی است زیرا خداوند به او این حالت را داده. گاهی برایش حالتی پیش می‌آید در حال قدرت و جوانی تصمیم به گناه می‌گیرد روح قوت او را تشجیع و روح شهوت برایش آرایش می‌دهد و روح بدن او را به گناه می‌کشاند تا بالأخره انجام می‌دهد وقتی این گناه را انجام داد از روح ایمان او کاسته می‌گردد و دیگر بازگشت نخواهد کرد مگر اینکه توبه کند اگر توبه کرد و عارف به ولایت بود خدا از او می‌گذرد اگر باز تکرار کرد و ولایت نداشت خداوند او را داخل جهنم می‌کند.

اما اصحاب مشئمه یهود و نصاری هستند خداوند در این آیه می‌فرماید «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ» چون انکار کردند پیامبری را که می‌شناختند خداوند آن‌ها را مبتلا به این سرزنش نمود و روح ایمان را از آن‌ها سلب نمود. آن‌ها دارای سه روح هستند: روح قوت و روح شهوت و روح بدن. بعد آن‌ها را به چارپایان نسبت می‌دهد فرموده است «إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» چون چهارپایان نیز با روح قوت بار می‌برد و با روح شهوت علوفه می‌خورد و با روح بدن راه می‌رود. سؤال کننده گفت مولای من دلم را به لطف خدا زنده کردی.»

ما وقتی برنامه‌ریزی می‌کنیم، حساسیت‌مان این نیست که هماهنگی را بین همه اجزاء ایجاد کنیم؛ بلکه می‌گوییم هماهنگی را فقط میان انسان‌ها ایجاد کن؛ خود انسان‌هایی که بین آن‌ها تنظیم روابط انسانی رخ داده است، با پدیده انفجار ظرفیت روبرو می‌شوند. در نتیجه نخبه می‌شوند؛ یعنی ظرفیت‌های فکری و ذهنی و روحی ایشان صرف مدیریت اصطکاک حوزه روابط انسانی نمی‌شود. لذا خودش ایده‌پرداز است.

* مسیرهای ارتباطی:

پایگاه اطلاع‌رسانی نقشه راه nro-di.blog.ir 

کانال "الگو 4" در پیام‌رسان اپتا [@olgou4](https://t.me/olgou4) 